

یکی از مناظرات امام رضا(ع) در مرو با عمران صابی بود. در این مناظره بارها عمران صابی سکوت کرد و نتوانست پاسخ امام را بدهد. سرانجام این مناظره به اسلام عمران صابی منجر شد.

به گزارش خبرنگار مهر، گروه دین و اندیشه خبرگزاری مهر برخی از پرتعدادترین سؤالاتی که توسط مردم از مرکز ملی پاسخگویی به سؤالات دینی پرسیده می شود را برای آگاهی مخاطبان ارائه می کند.

حدیث سلسله الذهب به معنای سخن زنجیره‌ای طلایی است و به حدیثی گفته می‌شود که تمام راویان آن از امام معصوم (ع) باشند. (۱) بدین صورت که امام معصوم مانند موسی بن جعفر (ع) روایتی را از پدر خود امام صادق (ع) نقل کند و او از پدرش تا این که به حضرت علی (ع) یا پیامبر (ص) برسد. گاهی به حدیث قدسی و نقل سخن خدا می‌رسد. چون در تمام نقل راویان امامان معصوم (ع) قرار دارند، مانند این است که یک زنجیره طلایی را تشکیل می‌دهند، به همین خاطر حدیث سلسله الذهب گفته می‌شود. امام هشتم علی بن موسی الرضا (ع) هنگامی که در سفر به خراسان وارد شهرستان نیشابور شد، در بازار شهر دو عالم و پیشوای شهر به نام ابوذرعه و محمد بن اسلم طوسی (که حافظ احادیث نبوی بودند) به حضرت عرض کردند: به حق یدران یاکیزه و گذشتگان گرامی خود، صورت مبارک خویش را بر ما آشکار کن و حدیثی از یدران خود از جدت برای ما ذکر کن.

چون أبو الحسن الرضا (ع) به نیشابور آمد و خواست از آنجا نزد مأمون کوچ کند اصحاب حدیث جمع شدند و باو عرضکردند یا ابن رسول الله از نزد ما میروی و حدیثی نمیفرمائی که ما از شما استفاده کنیم حضرت در هودج نشسته بود سر خود بیرون آورد و فرمود شنیدم از پدرم موسی بن جعفر میگفت شنیدم از پدرم جعفر بن محمد میگفت شنیدم از پدرم محمد بن علی میگفت شنیدم از پدرم علی بن الحسین میگفت شنیدم از پدرم حسین بن علی میگفت شنیدم از پدرم امیر المؤمنین علی بن ابی طالب میگفت شنیدم از رسول خدا (ص) میگفت شنیدم از جبرئیل میگفت شنیدم از خدای عز و جل میفرماید لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حصن منست و هر که در حصن من در آید از عذابم در امانست چون راحله براه افتاد و گذشت فریاد کرد بما که با شروط آن و من هم از شروط آن.

۱. طرائف المقال، سید علی بیروجردی، ج ۲، ص ۲۵۵.

٢. علامه مجلسی، بحار الأنوار ج: ٤٩ ص: ١٢٣، مؤسسة الوفاء بیروت - لبنان، ١٤٠٤ هجری قمر

چرا با وجود این که تمام ائمه (ع) دارای علم بودند، فقط به حضرت امام رضا (ع) لقب عالم آل محمد داده شده است؟

همه ائمه (ع) نور واحد بوده و از اقیانوس بیکران دانش برخوردارند. دراین میان امام هشتم به جهت موقعیتی که برایش پیش آمد و درمناظره‌های علمی با مخالفان شرکت نمود و در آن بر همه عالمان ادیان ومذاهب پیروز شد، به حضرت، لقب "عالم آل محمد" دادند.

از امام موسی کاظم (ع) روایت شده است که به فرزندانش می‌فرمود: "این برادر شما علی بن موسی عالم آل محمد است. از او درباره دین خود بپرسید و آن چه را به شما می‌گوید، حفظ کنید که من بارها از پدرم جعفر بن محمد (امام صادق) شنیدم که به من فرمود: عالم آل محمد از تو زاده می‌شود و ای کاش من او را درک می‌کردم و نامش هم نام علی بن ابی‌طالب است." (۱)

راویان به نقل از ابراهیم بن عباس مولی روایت کرده اند: هرگز ندیدم چیزی از رضا (ع) پرسیده شود و او پاسخ ندهد. در زمان او کسی داناتر و آگاه‌تر از او نیافتیم. مأمون با پرسش از هر چیزی، او را می‌آزمود و پاسخ همه را می‌داد و پاسخ‌هایش همگی برداشت از قرآن مجید بود. (۲)

ابی صلت هروی گفته است: مأمون در چندین مجلس تعدادی از علمای ادیان و فقهای شریعت و متکلمان را جمع کرد و حضرت با احتجاجات و مناظراتی که با آنان انجام داد، همگان را مغلوب ساخت و هیچ کس از ایشان نماند جز این که به فضل او اعتراف کردند. (۳)

پی نوشت ها:

۱. هاشم معروف الحسینی، زندگی دوازده امام، ترجمه محمد رخشنده، ص ۳۶۳.

۲. هاشم معروف الحسینی، پیشین، ص ۳۶۳ - ۳۶۴.

۳. همان، ص ۳۶۴.

جریان نماز امام رضا (ع) در روز عید فطر چه بود؟

یکی از رویدادهای مهم زندگی سیاسی امام رضا (ع) پس از پذیرش ولایتعهدی، حرکت امام به سوی مصلی برای برگزاری نماز عید بود. اهمیت این رخداد تاریخی به حدی است که مأمون به طور آشکار در برابر آن موضع گرفت و حضرت را از اقامه نماز عید باز داشت. دو تن از نزدیکان حضرت رضا (ع) یعنی یاسر خادم و ریان بن صلت شرح واقعه را این گونه نقل کرده اند: پس از قبول ولایت عهدی از سوی امام و فرا رسیدن عید، مأمون به حضرت پیام فرستاد و از وی خواست که نماز عید را اقامه فرماید. امام بر اساس شرط های تعیین شده در پذیرش ولایت عهدی (چون اقامه نماز عید از مظاهر و مصادیق پذیرش حکومت به شمار می‌رفت) به مأمون پیام داد من را از این امر معاف کن.

مأمون پیام داد که می‌خواهم ولایت عهدی شما تثبیت شود و از سوی دیگر مردم به فضل و برتری شما آگاه شوند. اصرار مأمون از یک سو و امتناع امام از سوی دیگر، سبب شد که حضرت به مأمون پیام داد: اگر مرا از این کار معاف بداری، بیشتر دوست دارم اما اگر معاف نباشم، شرط من برای اقامه نماز عید این است: آن گونه که پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) برای نماز عید بیرون می‌رفتند، بیرون روم. مأمون شرط امام را پذیرفت و دستور داد نظامیان و درباریان و عموم مردم صبح گاهان جلوی خانه امام اجتماع کنند. مردم در اطراف خانه حضرت و در مسیر اجتماع کرده و عده‌ای در پشت بام منازل خود به انتظار نشستند تا با دیدن امام سیره نبوی و هیبت علوی را به تماشا بنشینند.

فرماندهان و سپاهیان سواره نیز رو به خانه امام آوردند و تا طلوع خورشید همه به انتظار ایستاده بودند. امام پس از به جای آوردن غسل و پوشیدن لباس و بر سر گذاشتن عمامه‌ای سفید در حالی که خود را خوشبو کرده و عصایی در دست داشتند، با پای برهنه میان جمعی از دوستداران خود از خانه بیرون آمده و راه مصلی را در پیش گرفتند؛ با تکبیر گفتن امام غلامان حضرت نیز تکبیر گفتند. لشکریان با مشاهده حالت حضرت همگی از مرکب‌ها پیاده شده و هر کس کاردی به همراه داشت، زودتر توانست بندهای چکمه خود را باز کند و پا برهنه شود. امام تکبیر دیگری گفت، همه با او یک صدا شدند. طنین تکبیر چنان بود که گویی آسمان و در و دیوار با امام هم صدا شده‌اند. شهر مرو با دیدن امام و شنیدن تکبیر او، از کثرت گریه و فریاد مردم به لرزه در آمد.

مأمون دگرگونی اوضاع را دریافت. فضل بن سهل به او گفت: اگر امام به همین نحو به مصلی برود، مردم شیفته او شده و فتنه‌ای بر پا خواهد شد. از این رو افرادی را به سوی او فرستاد تا بر گردد. مأمون به امام پیغام داد که شما را زحمت داده و در رنج انداختیم و دوست نداریم از این پس بیشتر به مشقت بیفتید. از همین جا بر گردید. کسی که مطابق مرسوم با مردم نماز می‌خوانده، این نماز را نیز اقامه می‌کند. امام کفش‌های خود را خواست و پوشید و به منزل بازگشت. مردم در آن روز دچار پراکندگی شدند و نماز در آن روز به خود نظم نگرفت. (۱)

از متن روایت به خوبی تفاوت‌های نماز عید امام و مأمون معلوم می‌شود، برخی از آن‌ها به شرح زیر است:

۱- نماز عید امام همانند نماز عید پیامبر و امیر المؤمنین است، اما نمازی که مأمون یا یکی از اطرافیان او برگزار کنند، نمازی تشریفاتی در حکومت عباسیان است.

۲- نماز عید امام سرشار از وقار و طمأنینه بود و حضرت با پای برهنه به سمت مصلي به راه افتادند؛ اما در نماز درباریان حکومت عباسی از طمأنینه و وقار خبری نبود، افزون بر این که آنان به صورت سواره با چکمه‌های پوشیده به مصلي می‌رفتند.

۳- با تکبیر امام و سایر نمازگزاران، گویا عرش و فرش و در و دیوار همراهی کرده و تکبیر می‌گفتند؛ اما در نماز مأمون و امثال او از این گونه معنویات اثری نبود.

روشن است نمازی که با این خصوصیات برگزار شود، افکار و دل‌های مردم را به خود جلب می‌کند و می‌تواند دگرگونی‌هایی را در جامعه در پی داشته باشد. بدین جهت بود که اطرافیان مأمون از بیم آن که اگر نماز اقامه شود، موقعیت آنان به خطر خواهد افتاد، به مأمون اعلام خطر کردند و او امام را از برگزاری نماز منع کرد.

نکته آخر: از این رویداد تاریخی استفاده می‌شود که مأمون در ادعای خود که به امام پیغام داد می‌خواهم موقعیت شما تثبیت شود و مردم بر فضل و برتری شما آگاه شوند، صادق نبود، زیرا هنگامی که متوجه شد محبوبیت امام در حال افزایش است، حاضر نشد تنها يك نماز عید که منصبی حکومتی به شمار می‌رفت، توسط حضرت اقامه شود.

پی نوشت‌ها:

۱. الارشاد، مفید، مؤسسه آل البيت(ع)، ج ۲، ص ۲۶۶ - ۲۶۴؛ عیون اخبارالرضا، صدوق، رضا مشهدی، جزء ۲، ص ۱۵۱ - ۱۵۰؛ با اندکی تفاوت.

چرا به امام رضا (ع) ضامن آهو می‌گویند؟

در تاریخ آمده است که حاکم رازی صاحب ابوجعفر عتبی می‌گوید: ابوجعفر مرا به جهت کاری به سوی ابو منصور بن عبدالرزاق فرستاد. هنگامی که روز پنج شنبه شد از او خواستم که به زیارت قبر مطهر امام رضا(ع) بروم. ابومنصور به من گفت: می‌خواهی معجزه‌ای از صاحب این قبر برایت بگویم؟ من در ایام جوانی دشمن صاحب این قبر بودم و همواره به زور و کسانی که به زیارت آن حضرت می‌آمدند ظلم می‌کردم و اموال آنان را به غارت می‌برد. روزی برای صید بیرون رفتم. آهویی را دیدم. سگ شکاری را روانه کردم تا آنرا صید کند. آنرا دنبال کرد تا به دیوار قبر رسید. سگ شکاری دیگر جلوتر نرفت. دوباره آهو به طرف دیگر فرار کرد. سگ شکاری آن را دنبال کرد. دوباره آهو به آن دیوار پناهنده شد و وقتی پناهنده شد سگ جلوتر نرفت.

همین طور چند نوبت این عمل تکرار شد تا بالاخره آهو به داخل یکی از اتاق‌های قبر امام رضا(ع) پناهنده شد. من وارد صحن و چهار دیواره‌ای که قبر امام رضا وسط آن قرار داشت شدم. از ابونصر مقررې سؤال کردم: آهویی که به اینجا وارد شد کجا رفت؟ گفت: من آنرا ندیدم. خودم وارد آن جا شدم. جایی پا و آثار آهو را در آنجا دیدم اما آهو را نیافتم. بعد از دیدن این واقعه نذر کردم هرگز متعرض زور این قبر نشوم بلکه آنان را کمک کنم. هرگاه مشکلی برایم پیش می‌آمد متوسل به این قبر می‌شدم و به حاجتم می‌رسیدم. از خدا خواستم که پسری به من عطا کند خداوند به برکت صاحب این قبر به من عطا کرد. دوباره از خدا پسری خواستم که حاجتم روا شد. (۱)

اما آنچه که در ذهن‌ها در مورد ضامن آهو هست که شخص امام رضا(ع) ضامن آهویی شد تا برود و بچه‌اش را شیر دهد و برگردد در جایی یافت نشد اما ضمانت آهو به همان نحو که در ذهن‌های ماست از معجزات حضرت محمد(ص) نقل شده است که در منتهی الآمال، ج ۱ در باب معجزات رسول خدا(ص) آمده است.

پی نوشت‌ها:

۱. بحارالانوار، ج ۴۹ ص ۳۳۳ به نقل از عیون اخبارالرضا ۷ ج ۲ ص ۲۸۵.

درباره اسماء و القاب و راز اسامی حضرت امام رضا (ع) توضیح دهید؟

"اربلي" در بخش اسامي و القاب حضرت رضا(ع) آورده است: اسم حضرت "علي" و آن بزرگوار سومين "علي" در بين امامان(ع) است. كنيه امام "أبو الحسن" و القاب شريفش عبارت است از: "رضا، صابر، رضي و وفي" كه مشهورترين آن ها "رضا" است. (۱)

مرحوم محدث قمي به نقل از مرحوم مجلسي افزون بر القاب فوق، لقبهاي "فاضل، قرّة أعين المؤمنين و غيظ الملحدين" را نيز بر شمرده است. (۲) امام موسي بن جعفر(ع) فرزندش "علي" را "رضا" لقب داده بود و گاهي مي فرمود: "پسرم رضا را بگويد پيش من بيايد... به فرزندم رضا گفتم... فرزندم رضا گفت؛ اما وقتي حضرت را مورد خطاب قرار مي داد، مي فرمود: يا أبا الحسن. (۳) از اين روايت استفاده مي شود كه امام كاظم(ع) عنايت خاصي به لقب "رضا" براي فرزندشان داشتند و به نحوي به ديگران گوشزد مي كردند حضرت را "رضا" صدا بزنند.

در وجه نام گذاري حضرت به "رضا" احاديثي وارد شده است، از جمله: احمد بن أبي نصر بزنطي به امام جواد(ع) عرض كرد: گروهي از مخالفان شما گمان مي كنند كه مأمون پدر بزرگوار شما را "رضا" لقب داده، آن هم بدین جهت كه امام(ع) را براي پذيرش ولايت عهدي راضي کرده است. امام جواد فرمود: "به خدا سوگند! اينان دروغ مي گويند، بلكه خدا پدرم را "رضا" ناميده، چون كه پسندیده خدا در آسمان بود و رسول خدا و ائمه هدي در زمين از او خوشنود بودند"، بزنطي به امام گفت: آيا همه پدران گذشته تو پسندیده خدا و رسول و ائمه نبودند، فرمود: چرا، بزنطي پرسيد: پس چرا تنها آن حضرت "رضا" ناميده شد، فرمود: "زيرا همان گونه كه دوستان و موافقان وي از حضرت راضي بودند، دشمنان و مخالفان نيز از او راضي بودند. چنين ويژگي براي هيچ كدام از پدران حضرت وجود نداشت، و بدین سبب است كه ميآن آنان، حضرت "رضا" ناميده شده است". (۴)

برخي از بزرگان در اين باره نوشته اند: خداوند در لوح محفوظ، آن حضرت را "رضا" ناميده و با اين نام گذاري اعلام فرموده است كه:

۱- دوستان و دشمنان از حضرت راضي هستند.

۲- فرشتگان از شمایل و اخلاق و اعمال امام رضايّت دارند.

۳- خدا از او راضي بوده و او را هم راضي کرده است. (۵)

پي نوشت ها:

۱. كشف الغمّه، علي بن عيسي اربلي، مطبعه علميّه، قم، ج ۲، ص ۲۶۰.

۲. منتهي الآمال، حاج شيخ عباس قمي، مؤسسه انتشارات هجرت، ج ۲، ص ۴۵۶.

۳. عيون اخبار الرضا، صدوق، رضا مشهدي، جزء ۱، ص ۱۴ - ۱۳، ج ۲.

۴. علل الشرايع، صدوق، مؤسسه الأعلمي، بيروت، جزء ۱، ص ۲۷۷، باب ۱۷۲، ج ۱.

۵. القاب الرسول و عترته (مجموعه نفيسه ص ۲۶۹)، كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي، ص ۶۷.

چرا محل دفن امام رضا(ع) را قبله هفتم ناميده اند؟

قبله به معنای كانون توجه است. ما شيعیان افزون بر دو قبله نماز به مدفن معصومان نيز توجه ویژه اي داریم. بنابراین مي توان گفت: قبله اول (بيت المقدس و مسجدالاقصي) كه در آغاز قبله نماز مسلمانان بود.

دوم: كعبه و مسجد الحرام كه از سال دوم هجري قبله مسلمانان شد.

سوم: مدینه، كه مسجد النبي و قبرستان بقيع. مدفن پیامبر و چهار امام و حضرت فاطمه(س) است.

چهارم: نجف اشرف، مدفن امام علي(ع).

پنجم: كربلا، مدفن امام حسين(ع).

ششم: کاظمین، مدفن امامان: موسی بن جعفر و محمد جواد (ع).

هفتم: مشهد، مدفن امام رضا(ع)

برخی گفته‌اند: نظر به این که هفت مدفن برای معصومان وجود دارد، (۱)

۱ - مدینه و مسجد النبی مدفن پیامبر ۲ - قبرستان بقیع ۳ - نجف ۴ - کربلا ۵ - کاظمین ۶ - سامراء ۷ - مشهد مدفن امام هشتم را قبله هفتم گفته‌اند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. ناصر مکارم شیرازی، استفتائات، ج ۱، ص ۴۸۶.

نام برخی از یاران و اصحاب امام رضا (ع) را با ذکر مختصری از شرح حال ایشان بیان کنید.

ائمه اطهار(ع) در طول حیات پر برکت خویش، شاگردانی دانشمند داشتند که آثار آنها را حفظ نمودند این چهره‌های درخشان و پرورش یافتگان مکتب اهل بیت - علیهم السلام - در راه نشر دانش دینی و حرکت جامعه به سوی تعالی و کمال زحمات زیادی کشیدند. در زمان امام رضا - علیه السلام - هر چند شرایط سیاسی و اجتماعی همانند شرایط دوره امام باقر و امام صادق - علیهم السلام - نبوده است، اما در عین حال ایشان شاگردان زیادی تربیت کردند و مسائل دینی و علوم اسلامی را از طریق اصحاب و نمایندگان خویش به شیعیان آموختند ما در این بحث به تعداد محدودی از یاران ایشان اشاره می‌کنیم.

۱. حسن بن علی بن زیاد الوشاء: یکی از اصحاب بزرگوار امام رضا - علیه السلام - و ملقب به بزیع می‌باشد. وی از افراد برجسته و برگزیده و شایسته امامیه محسوب می‌شود [۱]، که ابتدا واقفی بود، اما وقتی معجزاتی از امام رضا - علیه السلام - دید که دلالت بر صحت امامت ایشان داشت، برگشت و معتقد به امامت آن حضرت و امامان بعدی شد و تا زمان امام هادی - علیه السلام - را درک کرد. [۲]

شیخ طوسی ایشان را دارای اثر مکتوب دانسته. [۳]

۲. دعبل بن علی بن رزین: دعبل خزاعی شاعر مشهور اهل بیت - علیهم السلام - که کتاب طبقات الشعرا یکی از تصنیفات وی می‌باشد. شیخ طوسی می‌نویسد. حال او در ایمان و علو شأن مشهور است. وی قصیده‌ای بر امام رضا - علیه السلام - خواند و آن حضرت لباسی از خز به او داد که در آن لباس ۶۰۰ دینار حضرت برای وی گذاشته بود [۴] ابن شهر آشوب نیز در مناقب وی را از شعرای اهل بیت و از اصحاب امام کاظم و امام رضا - علیهم السلام - شمرده است. [۵]

عبد السلام هروی (ابو الصلت) از دعبل خزاعی نقل می‌کند که گفت: وقتی قصیده‌ای را برای امام رضا - علیه السلام - خواندم و به ابیات آخر رسیدم، امام - علیه السلام - گریه شدیدی کرد و سپس فرمود: یا خزاعی روح القدس بر زبانت این دو بیت را جاری کرد... [۶]

دعبل خزاعی در سال ۲۴۵ ه. ق در ایام متوکل وفات کرد وی زمان امام جواد - علیه السلام - را نیز درک کرده بود [۷]

۳. زکریا بن آدم: زکریا بن آدم بن عبدالله بن سعد اشعری قمی از اصحاب ثقه، بزرگوار و جلیل‌القدر امام رضا - علیه السلام - می‌باشد. [۸]

وی در نزد امام رضا - علیه السلام - از منزلت خاصی برخوردار بود. [۹] آیت الله خوئی به نقل از شیخ طوسی وی را از اصحاب امام صادق، امام رضا و امام جواد - علیهم السلام - دانسته است. [۱۰]

در حدیثی که کشی آن را نقل کرده، آمده است:

امام جواد - علیه السلام - فرمودند: خداوند به صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و زکریا بن آدم بهترین پادشاهان را بدهد، آنها نسبت به من وفادار بودند [۱۱] در نامه‌ای که امام جواد - علیه السلام - آن را برای محمد بن اسحاق نوشته است زکریا بن آدم را

فردی عارف به حق معرفی کرده است. [۱۲] مرقد شریف وی در قبرستان شیخان قم می باشد.

۴. صفوان بن یحیی: وی یکی از افراد مورد وثوق امامیه و از اصحاب امام رضا و امام جواد - علیهما السلام - بوده است. شیخ طوسی وی را موثق ترین افراد زمان خویش در حدیث و عبادتین آنها معرفی کرده است [۱۳] شیخ طوسی در شدت زهد و عبادت وی می نویسد: او هر روز ۱۵۰ رکعت نماز می گذارد و هر سالی سه ماه روزه می گرفت زکات مالش را هر سالی سه مرتبه پرداخت می کرد. او و عبدالله بن جندب و علی بن نعمان در بیت الله الحرام با یکدیگر عهد کردند که هر کدام زودتر بمیرند، و هر کسی زنده ماند برای او نماز بخوانند، روزه بگیرند، حج انجام دهند و... آن دو نفر مردند. و صفوان زنده ماند پس به عهد خویش در مورد آن دو نفر وفا کرد... و هر کار نیکی که می توانست برای خودش انجام دهد برای آنها نیز انجام داد. [۱۴]

در حدیثی از امام جواد - علیه السلام - آمده است: خداوند از صفوان بن یحیی و محمد بن سنان راضی و خشنود گردد زیرا آنها با من و پدرم هرگز مخالفت نکردند. [۱۵]

وفات صفوان بن یحیی در مدینه بوده است امام جواد - علیه السلام - حنوط و کفن برایش فرستاد [۱۶] وی کتابهای زیادی نوشته که از جمله آنها می توان به الشراء، البیع، الفرائض اشاره کرد. [۱۷]

۵. محمد بن اسماعیل بن بزیع: شیخ طوسی وی را فردی شایسته، موثق و کثیر العمل معرفی کرده است [۱۸]

وی از اصحاب امام رضا - علیه السلام - می باشد که افتخار شاگردی امام موسی کاظم - علیه السلام - و امام جواد - علیه السلام - را نیز داشته است. [۱۹]

شیخ طوسی کتابهایی برای او ذکر کرده است که از جمله آنها می توان به کتاب الحج اشاره کرد. [۲۰]

۶. حسن بن علی بن فضال: از صحابه جلیل القدر امام رضا - علیه السلام - می باشد. وی از امام رضا - علیه السلام - روایت نقل کرده است. وی فردی با ورع و ثقه و زاهد معرفی شده است [۲۱]

شیخ طوسی می نویسد. وی ابتدا فطحي مذهب و قائل به امامت عبد... ا. بن جعفر بود. سپس به امامت ابي الحسن - علیه السلام - برگشت. [۲۲] آیت الله خوئی روایتی را به نقل از فضل بن شاذان آورده است که دلالت بر عبادت و سجده های طولانی ایشان دارد. [۲۳] این عالم شیعی که کتابهایی نیز به او نسبت داده شده است از جمله کتاب الصلاة و کتاب الدیات [۲۴] وی در سال ۲۲۴ هـ. ق فوت کرده است. [۲۵]

از دیگر اصحاب امام رضا(ع) می توان به حسن بن محبوب، عبد السلام هروی (اباصلت)، احمد بن ابي نصر بزنطی و... اشاره کرد.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱ - راویان امام رضا - علیه السلام - در مسند الرضا نوشته عزیز الله عطاردی.

۲ - منتهی الامال: شیخ عباس قمی.

۳ - معجم الرجال آیت الله خوئی (ره).

پی نوشت ها:

[۱] . محمد بن حسن طوسی، الفهرست، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۵۱ ش، ص ۵۴.

[۲] . نجفی، محمد مهدی، الجامع لرواة و اصحاب الامام الرضا، مشهد، المؤتمر العالمي للامام الرضا(ع)، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۱۹۵.

[۳] . الفهرست، همان، ص ۵۴.

[۴] . محمد بن حسن طوسی، رجال طوسی، نجف، منشورات المكتبة و المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۰ ق. ص ۳۷۶.

- [۵]. موسوي خوئي، سيد ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، بي جا، مركز نشر الثقافه الاسلاميه، ۱۴۰۳ ق، ج ۸، ص ۱۴۹.
- [۶]. همان، ج ۸، ص ۱۵۰.
- [۷]. محمد بن حسن طوسي، همان، ص ۳۷۶.
- [۸]. محمد بن حسن طوسي، فهرست، همان، ص ۲۹۷.
- [۹]. معجم رجال الحديث، همان، ج ۸، ص ۲۸۲.
- [۱۰]. همان.
- [۱۱]. همان به نقل از كشي.
- [۱۲]. قزويني، سيد محمد كاظم، الامام الجواد من المهد الي الحد. قم، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۸۹.
- [۱۳]. محمد بن حسن طوسي، همان، ص ۱۷۱.
- [۱۴]. همان.
- [۱۵]. معجم رجال الحديث، همان، ج ۱۷، ص ۱۶۲.
- [۱۶]. الامام الجواد من المهد الي الحد. همان، ص ۱۹۷.
- [۱۷]. همان، ص ۱۷۲.
- [۱۸]. همان ص ۲۲۷.
- [۱۹]. شيخ مفيد، جوابات اهل الموصل، بي جا، المؤتمر العالمي لالفیه الشيخ المفيد، بي تا، ص ۲۱.
- [۲۰]. محمد بن حسن طوسي رجال طوسي، همان، ص ۳۸۶ و ۳۶۰.
- [۲۱]. محمد بن حسن طوسي، فهرست، همان، ص ۹۴-۹۳.
- [۲۲]. همان.
- [۲۳]. سيد ابوالقاسم موسوي خوئي، همان، ج ۶، ص ۵۱.
- [۲۴]. محمد بن حسن طوسي، همان، ص ۹۴-۹۳.
- [۲۵]. اسماعيل باشا البغدادي- ايضاح المكنون، بيروت، دار احياء التراث العربي، بي تا، ج ۲، ص ۲۷۸.
- آيا امام رضا (ع) غير از امام جواد (ع) فرزند ديگري داشته است؟

در مورد تعداد فرزندان امام - عليه السلام - اختلاف نظر وجود دارد: گروه اول كه شامل بسياري از محدثان شيعه مي باشد؛ از آن جمله مي توان به: ابن شهر آشوب [۲]، محمد بن جرير طبري [۳]، شيخ مفيد(ره) [۴]، مرحوم طبرسي [۵] اشاره نمود، كه معتقدند ايشان غير از امام جواد - عليه السلام - فرزند ديگري نداشته اند. گروه دوم براي امام - عليه السلام - بيش از يك فرزند قائل شدند كه به دو دسته تقسيم مي شوند:

برخی از دو فرزند نام بردند به نامهای "محمد و موسی" و یا "محمد و جعفر" و بعضی نیز شش اولاد ذکر کرده اند که پنج پسر به نامهای: محمد، حسن، جعفر، ابراهیم و حسن، دختری به نام عایشه که از این دسته می توان به محقق اربلی [۶] و ابن خشاب بغدادی [۷] اشاره کرد.

در بین علمای شیعه اختلاف نظر است؛ برخی سکوت کرده و یا تنها به یک فرزند قائل شدند. اما در میان گروه دوم نیز، اگر برخی سخن از تعدد فرزندان گفتند یا از عامه (اهل سنت) نقل نموده و یا بدون استناد مطلبی ذکر کرده اند. [۸]

پس مشهور در نزد علمای شیعه این است که امام جواد - علیه السلام - تنها فرزند امام رضا - علیه السلام - بوده و ایشان پسری بنام جعفر نداشتند. احادیثی نیز نظر مشهور را تأیید می نمایند؛ از آن جمله در بحارالانوار به نقل از هرثمه آمده است که برای امام - علیه السلام - جز محمدجواد - علیه السلام - فرزند دیگری وجود ندارد [۹]. اما ائمه پس از امام رضا - علیه السلام - بیشتر معروف به ابن الرضا بوده اند که در منابع روایی به آن اشاره شده که شاید فرزندان امام جواد یا از فرزندان امام هادی بوده اند.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. "فی رحاب ائمة اهل البيت - علیه السلام -"، ج ۴، تألیف سیدمحسن امین، انتشارات دارالتعارف، ص ۱۰۴.
۲. اعیان الشیعه، ج ۲، تألیف محسن امین، انتشارات دارالتعارف، ص ۱۳.
۳. وفات امام رضا - علیه السلام - عبدالرزاق موسوی مقرر، انتشارات شریف رضی، ص ۵۶.
۴. تحلیلی از زندگانی امام رضا - علیه السلام - محمد جواد فضل ا...، مترجم سیدمحمدصادق عارف، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ص ۴۴.

پی نوشت ها:

- [۱]. شیخ مفید، الارشاد، ترجمه ساعدی خراسانی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، چاپ سوم، ۱۳۷۶، ص ۵۹۰.
 - [۲]. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، درالاضواء، چاپ دوم ۱۴۱۲ ق، ج ۴، ص ۳۹۷.
 - [۳]. محمد بن جریر طبری، دلائل الامامة، قم، مؤسسه بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق. ص ۳۵۹.
 - [۴]. الارشاد، همان، ص ۶۱۴.
 - [۵]. علامه طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، تهران، مکتبة علمیه اسلامیة، ۱۳۳۸، ص ۳۲۹.
 - [۶]. محقق اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمة، بیروت، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۱ ق، ج ۳، ص ۳۸.
 - [۷]. ابن خشاب بغدادی، تاریخ موالید الائمة، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ ق، ص ۳۸.
 - [۸]. معینی محمد جواد، و ترابی، احمد، امام علی بن موسی الرضا - علیه السلام - منادی توحید و امامت، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۸.
 - [۹]. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه وفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۹، ص ۲۲۱.
- کراماتی که از امام رضا (ع) در طول سفرش به ایران ذکر شده با مدارک معتبر بیان نمایید؟
- از امام رضا - علیه السلام - در طول سفرش به ایران در منازل مختلف کرامات و معجزاتی مشاهده می شد و آثار برخی از آنها تا به امروز موجود است که به آنها اشاره می شود:
- از خدیجه دختر حمدان نقل شده است که گوید: وقتی حضرت در نیشابور در محله غزو به خانه ما وارد شد، در کنار خانه درخت

بادامي کاشت. آن درخت روئيد و بزرگ شد و در همان سال ميوه داد و مردم خبردار شدند و از ميوه‌اش براي شفای مريض‌ها مي‌بردند. هر که به دردي مبتلا مي‌شد براي تبرک و شفا از آن مي‌خورد و سلامتي خود را باز مي‌يافت. هر که چشمش درد مي‌گرفت، از ميوه آن به چشم مي‌ماليد صحت مي‌يافت و زن آبستن که زائيدنش دشوار مي‌شد از آن مي‌خورد به آساني وضع حمل مي‌کرد. براي قولنج حيوانات چوب آن را به شکم آنها مي‌ماليدند خوب مي‌شد. پس از مدتي درخت خشک شد، جدّ من حمدان شاخه‌هاي آن درخت را برید و کور شد. پسرش عمرو آن را از بيخ کند، تمام مالش که هفتاد الي هشتاد هزار درهم بود. از بين رفت ... [۱]

شيخ صدوق روايت کرده چون امام رضا - عليه السلام - داخل نيشابور شد در محله‌اي فرود آمد که او را "فوزا" مي‌گفتند و آنجا حمامي بنا نمود و آن حمام امروز به "گرمابه رضا" معروف است و نيز در آنجا چشمه‌اي بود که آبش کم شده بود، حضرت کسي را براي تعميد آن گماشت، تا اينکه آب آن چشمه بسيار شد و در بيرون دروازه حوضي ساخت که چند پله پايين مي‌رفت، حضرت داخل آن حوض شد و غسل کرد و بيرون آمد و بر پشت آن نماز گزارد و مردم مي‌آمدند به آن حوض و غسل مي‌کردند و از آب آن مي‌آشاميدند و در آنجا دعا مي‌خواندند و حوائج خود را از خدا مي‌خواستند و حوائج آنها روا مي‌شد و آن چشمه را "عين کهلان" مي‌نامند و مردم تا به امروز به آن چشمه مي‌آيند. [۲]

شيخ صدوق و ابن شهر آشوب از ابوصلت روايت کرده‌اند که چون امام رضا - عليه السلام - به ده سرخ رسيد، گفتند: يا ابن رسول الله ظهر شده است، نماز نمي‌خوانيد؟ حضرت پياده شد و فرمود: آب بياوريد، گفتند: آب نداريم، پس با دست مبارك خود خاک زمين را کنار زد، چشمه‌اي جوشيد حضرت و همراهانش وضو گرفتند و اثرش هنوز باقي است و چون به سناباد رسيد پشت مبارك خود را به کوهي گذاشت که ديگ‌ها را از آن مي‌تراشند و گفت: خدايا! نفع ببخش به اين کوه و برکت ده در هر چه در ظرفي گذارند که از اين کوه تراشند و فرمود که برايش ديگ‌ها از سنگ تراشيدند و فرمود که غذايش را نيزند مگر در آن ديگ‌ها. پس از آن روز مردم ديگ‌ها و ظرف‌ها از آن تراشيدند و برکت يافتند. [۳]

از ابوهاشم جعفري نقل کرده‌اند که گفت: وقتي رجاء بن ابي ضحاک، امام رضا - عليه السلام - را از طريق اهواز به سمت خراسان مي‌برد، چون خبر تشريف فرمايي امام به من رسيد، خودم را به اهواز رساندم و خدمت حضرت شرفياب شدم، آن موقع زمان اوج گرمي تابستان بود و ايشان نيز بیمار بودند. آن حضرت به من فرمودند: طبيبي براي ما بياور! حرکت کرده و طبيبي حاذق را به خدمتشان آوردم، امام گياهي را براي طبيبي توصيف کرد، طبيب از آن همه اطلاعات امام متعجب شد و گفت: هيچ کس را جز شما سراغ ندارم که اين گياه را بشناسد، امام فرمود: پس نيشکر تهيه کن، طبيب گفت: يافتن نيشکر در اين فصل از آنچه در ابتدا نام برديد دشوارتر است چرا که در اين وقت سال نيشکر يافت نمي‌شود، امام فرمود: هر دو در سرزمين شما و در همين زمان موجود است، آن گاه امام به من - ابوهاشم - اشاره کرد و فرمود: با او همراه شو و به آن سوي آب برويد، پس خرمني انباشته مي‌يابيد به سوي آن برويد مردی سياه را خواهيد ديد، از او محلّ روييدن نيشکر و آن گياه را بپرسيد. ابوهاشم مي‌گويد: من با آن طبيب به همان نشاني که امام فرموده بود رفتيم، سپس آن گياه و نيشکر را تهيه کرده و به خدمت آن حضرت آورديم، طبيب که از آن همه اطلاعات و علم غيب آن حضرت شگفت زده شده بود از من پرسيد اين مرد کيست؟ ... چون خبر اين واقعه و کرامت امام به گوش رجاء بن ضحاک رسيد او فوراً به ياران خود دستور داد امام را حرکت دهند. [۴]

و نيز ابوالحسن صائغ از عمويش نقل مي‌کند که گفت: با حضرت رضا - عليه السلام - به خراسان مي‌رفتيم و چون به اهواز رسيديم، امام به مردم اهواز فرمود: نيشکري براي من تهيه کنيد، بعضي از بي‌خردان آنجا گفتند: اين اعرابي و باديه نشين است، نمي‌داند که نيشکر در فصل تابستان پيدا نمي‌شود، عرض کردند: سرور ما! اين فصل نيشکر پيدا نمي‌شود، حضرت فرمود: جستجو کنيد، مي‌يابيد، اسحاق بن ابراهيم گفت: به خدا، سرور من چيز غير موجود نخواست، به همه اطراف فرستادند؛ رعايای اسحاق آمده و گفتند: ما مختصري داريم براي بذر گذاشته‌ايم که بکاريم. [۵]

از عبدالرحمان معروف به صفواني نقل کرده‌اند که گفت: قافله‌اي از خراسان به کرمان مي‌رفت دزدان، راه آنها را بستند و يکي از آنها را به ثروتمندي متهم کرده و گرفتند و مدتي شکنجه دادند تا اينکه مالي بدهد و خود را آزاد کند، او را در برف نگه داشتند و دهنش را از برف پر کردند تا اينکه يکي از زنان دزدان به وي رحم کرده و آزادش کرد او فرار کرد ولي زبان و دهنش فاسد شد به طوري که قدرت حرف زدن نداشت. به خراسان آمد و شنيد که امام رضا - عليه السلام - در نيشابور است، پس در خواب ديد گويي کسي به او مي‌گويد: پسر رسول خدا(ص) وارد خراسان شده علت خود را از او بپرس...، پس آن مرد از خواب بيدار شد و فکر نکرد در آن خوابي که ديده بود، تا اينکه به دروازه نيشابور رسيد. به او گفتند: امام رضا - عليه السلام - از نيشابور کوچ کرده است و در رباط سعد است. در خاطر مرد افتاد که نزد آن حضرت رود و حکايت خود را به ايشان بگويد، شايد که نفع بخشد، پس به رباط سعد آمد و به آن حضرت داخل شد و قضيه را گفت؛ و از حضرت خواست که دوايي تعليم دهد، که از آن سود برد، امام فرمود: آنچه در خواب گفتم، و تعليم کردم، انجام بده، آن مرد مي‌گويد: به دستور حضرت عمل کردم و عافيت يافتم. [۶]

از احمد بن محمد ابي نصر نقل کرده‌اند که گفت: وقتي امام رضا - عليه السلام - را به خراسان مي‌بردند به قادسيه که رسيدند،

آن حضرت را وارد کوفه نکردند، بلکه از راه بیابان به بصره بردند، حضرت قرآنی برای من فرستاد، چون باز کردم سوره بینه آمد، دیدم طولانی تر و بیشتر از سوره‌ای است که در سایر قرآن‌ها است، مقداری از آن را حفظ کردم، مسافری با دستمال و مهر و گلی وارد شد و گفت: قرآن را بیاور، آن را در دستمال گذاشت و گل بر آن نهاد و مهرش کرد و برد، بعد از آن هر چه حفظ کرده بودم از یادم رفت، و هر چه کوشیدم يك کلمه از آن هم یادم نیامد. [۷]

از علي بن احمد و شا نقل کرده‌اند که گفت: از کوفه به خراسان می‌رفتم، دخترم به من گفت: پدر این حله را بگیر و بفروش و از پولش يك فيروزه برای من بخر، حله را گرفتم و داخل يکي از لباس‌ها گذاشتم، چون وارد مرو شدم در کاروانسرایي منزل کردم، دیدم غلامان علي بن موسي الرضا - عليه السلام - آمدند، و گفتند: حله‌ای می‌خواهیم، غلامی مرده در آن دفن کنیم، گفتم که من حله ندارم، رفتند و دوباره برگشتند، گفتند که مولای ما سلام می‌رساند و می‌فرماید: در فلان چمدان و داخل لباس حله‌ای داری که دخترت داده و گفته: از پولش برایم فيروزه‌ای بخر، این پول حله است. پس من حله را به آنها دادم. [۸]

از دیگر گرامات آن حضرت اینکه نقل شده: در خراسان زنی به نام زینب ادعا کرد که من از نسل فاطمه زهرا - سلام الله علیها - هستم، وقتی گفته این زن به امام رضا - عليه السلام - رسید، حضرت فرمود: هر که به حقیقت از نسل علي - عليه السلام - و فاطمه - سلام الله علیها - باشد گوشتش بر درندگان حرام است، تا اینکه مجلسی در حضور مأمون و مردم تشکیل شد، امام به آن زن فرمود: اگر در ادعای خود صادق هستی به میان درندگان برو، آن زن به امام - عليه السلام - فرمود: تو خودت نزد آنها برو اگر راست می‌گویی که آنها به تو آسیبی نمی‌رسانند. امام رضا - عليه السلام - دیگر با آن زن سخن نگفت و برخاست و به طرف قفس درندگان رفت تا اینکه حضرت داخل قفس شد، همه درندگان روی دم نشستند، حضرت نزدیک رفت و دست به سر و صورت آنان کشید، در این هنگام همه مردم و ناظران با تعجب به حضرت نگاه می‌کردند. سپس حضرت از داخل قفس بیرون آمدند، و بعد آن زن را وارد قفس درندگان کردند و او طعمه درندگان شد. [۹]

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. محمد جواد نجفی، ستارگان درخشان، ج ۱۰.

۲. شیخ عباس قمی، منتهی الامال، ج ۲، ص ۳۷۹.

۳. حمید قلندری، برد سیری، هشتمین امام.

پی نوشت ها:

[۱]. مازندرانی، ابن شهر آشوب، مناقب، قم، المطبعة العلمية، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۴۴. و حرّ عاملی، اثابة الهداة، ترجمة احمد جنتی، قم، المطبعة العلمية، ج ۶، ص ۵۲.

[۲]. همان، ج ۴، ص ۳۴۸.

[۳]. قمی، ابن بابویه، عیون اخبار رضا، تحقیق: حسن اعلمی، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ج ۱، ص ۱۴۷، علامه مجلسی، بحارالانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، الطبعة الثانية، ج ۴۹، ص ۱۲۵، نو ابن شهر آشوب، پیشین، ج ۴، ص ۳۴۳، و بحرانی، سید هاشم، مدینه المعاجز، تحقیق: عزت الله مولای همدانی، مؤسسة المعارف الاسلامیه، ج ۷، ص ۱۳۳.

[۴]. مجلسی، محمدباقر، پیشین، ج ۴۹، ص ۱۱۸، و حر عاملی، پیشین، ج ۶، ص ۱۳۵.

[۵]. حرّ عاملی، پیشین، ج ۶، ص ۶۱.

[۶]. اربلی، عیسی، کشف الغمه، ترجمة حسین زواری، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۸۱ هـ ج ۳، ص ۱۵۳. و ابن شهر آشوب، پیشین، ج ۴، ص ۳۴۴، و حر عاملی، پیشین، ج ۶، ص ۶۸.

[۷]. طوسی، محمدحسن، اختیار معرفة الرجال معروف به رجال کشی، تصحیح مصطفوی، مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۴۸، ص ۵۸۸، و حر عاملی، پیشین، ج ۶، ص ۱۴۵.

[۸]. اربلی، عیسی، پیشین، ج ۳، ص ۱۵۲، و ابن شهر آشوب، پیشین، ج ۴، ص ۳۴۱، و حر عاملی، پیشین، ج ۶، ص ۱۲۵.

*مناظره های علمي امام رضا (ع) با فرق ديگر و اديان جهان چه بوده است؟

جعفر مرتضي علمي مي نويسد: "مأمون براي مغلوب ساختن امام رضا - عليه السلام - شروع به گردآوري علما و معتزليان و اهل کلام که اصحاب جدل و کلام و استدلال و مو شکافي بودند نمود. تا با امام رضا - عليه السلام - درافتند و در هر مجلسي از قدر علمي امام بکاهند. و او را در زمينه بزرگترين چيزي که خود و پدراناش - عليهم السلام - ادعا مي کردند، يعني علم و شناخت آثار و علوم پيامبر خدا - صلي الله عليه و آله - که بر حسب اعتقاد شيعيان، بزرگترين شرط و لازمه پيشوائي امام بود، شکست دهند." [۳]

آن حضرت در مجالس مناظره، با فصاحت و بلاغت، ميراث جد بزرگوارشان را در مقابل اشکال تراشي هاي ديگران محافظت نموده و بدون استثنا تمام دانشمندان را مغلوب ساختند. برخي از آنها به حقانيت آن حضرت و دين اسلام اعتراف کردند و برخي همانند عمران صابي مسلمان شدند. بيان همه جلسات مناظره و تمام گفتگوها و سئوال و جوابها خود کتابي مفصل است که ما به گوشه اي از اين مباحث اشاره مي کنيم. يکي از مهمترين مجالس مناظرات آن حضرت، مناظرات مرو مي باشد. در اين جلسه مأمون رهبران مکاتب (کلامي و خلفي) و مذاهب (اسلام، يهود، مسيح، صابئي، هندو و...) را جمع آوري کرد که شايد امام رضا - عليه السلام - را در يك مناظره علمي شکست دهند. ولي مقصود او حاصل نشد. علاوه بر اينکه در اين مناظرات آن حضرت، با رهبران چهار مکتب و مذهب معروف مناظره کردند از اين جهت مي بينيم "اين مناظره از طلوع آفتاب تا بعد از نماز مغرب طول کشيده است." [۴]

آن حضرت در اين جلسه با جاثليق دانشمند مسيحيان، رأس الجالوت دانشمند يهودي، هيربذ اکبر بزرگ زرتشتيان، عمران صابي [۵] مناظره کردند. سپس در جلسه اي جداگانه با علي بن محمد جهم و سليمان مروزي هم مناظره نمودند.

مناظره اول با جاثليق: [۶] در ابتدائي اين مناظره جاثليق گفت: من چگونه با شما بحث کنم و حال آنکه استدلال شما به کتابي است که من آن را قبول ندارم؟ حضرت فرمود: اي نصراني اگر از انجيل خودت براي تو استدلال کنم اقرار خواهي کرد؟ گفت: آري به خدا سوگند اقرار خواهم کرد.

امام رضا - عليه السلام - فرمود: هر چه مي خواهي بپرس و جوابش را بشنو! جاثليق گفت: درباره نبوت عيسي و کتابش چه مي گويي؟ امام رضا - عليه السلام - فرمود: من به نبوت عيسي و کتابش و آنچه به امتش بشارت داد، و حواريون به آن اقرار کرده اند، اعتراف مي کنم و به نبوت عيسي که اقرار به نبوت محمد - صلي الله عليه و آله - و کتابش نکرده و امتش را به آن بشارت نداده کافرم. سپس جاثليق ۲ شاهد بر اين مطلب از امام درخواست کرد ... امام رضا - عليه السلام - فرمود: سوگندت مي دهم. آيا انجيل اين سخن را بيان نمي کند که يوحنا گفت: حضرت مسيح - عليه السلام - مرا از دين محمد - صلي الله عليه و آله - عربي باخبر ساخت و به من بشارت داد که بعد از او چنين پيامبري خواهد آمد ... جاثليق: آري اين سخن يوحنا از مسيح نقل شده اما نگفته اين در چه زماني واقع مي شود و اين گروه را براي ما نام نبرده تا آنها را بشناسيم، امام - عليه السلام - : اگر ما کسي را بياوريم که انجيل را بخواند و نام محمد "ص" و اهل بيتش "ع" را تلاوت کند آيا به او ايمان مي آوري؟

جاثليق: بسيار خوب سپس امام به نسطاس رومي فرمود: آيا سيفر سوم انجيل را در حفظ داري نسطاس گفت: بسيار خوب از حفظ دارم. سپس امام به رأس الجالوت بزرگ يهوديان فرمود: آيا تو هم انجيل مي خواني؟ گفت: آري به جان خودم سوگند. امام رضا - عليه السلام - فرمود: آن سيفر سوم را بخوان اگر در آن ذکري از محمد - صلي الله عليه و آله - و اهل بيتش - عليهم السلام - بود به نفع من شهادت بده. سپس خود آن حضرت سيفر سوم را قرائت کرد تا به نام پيامبر - صلي الله عليه و آله - رسيد متوقف شد. رو به جاثليق کرد و فرمود: اي نصراني، تو را به حق مسيح و مادرش آيا مي داني من از انجيل باخبرم، جاثليق: آري سپس امام نام پيامبر - صلي الله عليه و آله - و اهل بيت "ع" و امتش را براي او تلاوت کرد. سپس فرمود: اي نصراني چه مي گويي آيا اين سخن عيسي بن مريم است؟ جاثليق: من انکار نمي کنم آنچه در انجيل براي من روشن شده است، و به آن اعتراف دارم. امام رضا - عليه السلام - : همگي شاهد باشيد که او اقرار کرد. در ادامه اين مناظره آن حضرت با جاثليق در رابطه با الوهيت عيسي - عليه السلام - مناظره کرد و جاثليق که پاسخي نداشت تسليم شد و گفت: القول قولك و لا اله الا الله. [۷]

مناظره امام رضا - عليه السلام - با جاثليق به گونه اي بود که جاثليق درمانده شد و گفت: "به مسيح قسم گمان نمي کردم بين مسلمانان فردي مثل تو پيدا شود." [۸]

مناظره دوم امام رضا - علیه السلام - در مرو با رأس الجالوت بزرگ یهودیان: در این مناظره رأس الجالوت از اثبات نبوت حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - پرسید؛ امام رضا - علیه السلام - دلائل قانع کننده‌ای برای او ذکر کرد. سپس امام رضا - علیه السلام - از اثبات پیامبری موسی - علیه السلام - از وی سؤال کرد رأس الجالوت جواب داد: او کارهای خارق‌العاده انجام داده که احادی از انبیای پیشین انجام نداده‌اند ... امام رضا - علیه السلام - فرمودند: پس چرا اقرار به نبوت حضرت مسیح نمی‌کنید که مردگان را زنده می‌کرد و ... رأس الجالوت: می‌گویند چنین کارهایی را می‌کرده ولی ما هرگز ندیده‌ایم. امام رضا - علیه السلام - : آیا معجزات موسی را با چشم خود دیده‌ای؟ رأس الجالوت در اینجا جوابی نداشت که بدهد... د. [۹]

مناظره سوم با بزرگ هیر بدان: امام رضا - علیه السلام - رو به او کرد و فرمود: به من بگو این زرتشت را که پیامبر می‌دانی بر طبق کدام دلیل است؟ بزرگ هیر بدان گفت: او کارهای خارق‌العاده‌ای انجام داده که احادی قبل از او انجام نداده است. گرچه ما آن را ندیده‌ایم ولی اخبار پیشینیان ما گواه بر این معنی است. امام رضا - علیه السلام - : آیا جز این است که اخبار پیشینیان به شما رسیده و پیروی کرده‌اید؟ گفت: آری. امام رضا - علیه السلام - : همین گونه است سایر امت‌ها و پیامبران [۱۰] پس چرا این پیامبران را قبول ندارید و تنها تکیه روی زرتشت می‌کنید؟ بزرگ هیر بدان خاموش گشت و پاسخی نداشت. [۱۱]

یکی دیگر از مناظرات آن حضرت در مرو با عمران صابی (یکی از متکلمان) می‌باشد. این مناظره از مناظرات طولانی آن حضرت است در این مناظره بارها عمران صابی سکوت کرد و نتوانست پاسخ امام رضا - علیه السلام - را بدهد. سرانجام این مناظره به اسلام عمران صابی منجر شد. از دیگر مناظرات آن حضرت در مرو مناظره آن حضرت است با "علی بن محمد الجهم". وی عقایدی انحرافی درباره عصمت انبیاء داشت. در پایان این مناظره علی بن محمد الجهم گریه کرد و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا من توبه می‌کنم و تعهد می‌نمایم از امروز به بعد درباره پیامبران خدا، جز آن چه شما فرمودید نگویم. [۱۲]

نتیجه بحث: مناظرات امام رضا - علیه السلام - با فرق گوناگون و مذاهب جهانی مناظراتی شیرین و غرور آفرین برای مسلمانان و شیعیان است. ذکر همه این مناظرات در فراخور این مقاله مختصر نبود. لذا به موارد کوتاهی از مناظرات اشاره شد. در این مناظرات، امام رضا - علیه السلام - به مدد دانش بی‌کرانشان عالمان سایر فرق و ادیان جهانی را شکست دادند و در برخی از موارد باعث اسلام آوردن آنها شدند.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا ج ۱ و ۲.

۲. شیخ صدوق، توحید.

۳. علامه جعفری، مناظرات امام رضا - علیه السلام - با عمران صابی.

پی نوشتها:

[۱]. مفید، ارشاد، ترجمه: محمد باقر ساعدی، تهران. کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۱، ص ۵۹۱.

[۲]. ابن بابویه قمی، عیون اخبار الرضا - علیه السلام - بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ هـ ج ۱، ص ۳۶.

[۳]. عاملی، جعفر مرتضی، الحیاة السیاسیه للإمام الرضا - علیه السلام - ترجمه دفتر انتشارات اسلامی، تهران، کنگره جهانی حضرت رضا - علیه السلام - ۱۳۵۶، ص ۳۵۸.

[۴]. مرتضوی، سیدمحمد، نهضت کلامی در عصر امام رضا - علیه السلام - مشهد، مؤسسة چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۵، ص ۱۳۵.

[۵]. او از مذهب صابئین دفاع می‌کرد. صابئین گروهی هستند که خود را پیرو یحیی - علیه السلام - می‌دانند ولی به دو گروه موحد و مشرک تقسیم می‌شوند. پیشین، ص ۱۳۶.

[۶]. این مناظره در کتاب عیون اخبار الرضا - علیه السلام - ج ۲، ص ۲۳۰ به بعد بیان شده است.

[۷]. قمی، ابن بابویه، پیشین، ج ۲، ص ۲۳۲ به بعد.

[۸] . همان، ج ۲، ص ۲۳۸.

[۹] . همان، ج ۲، ص ۲۴۱.

[۱۰] . امام رضا - علیه السلام - نام عیسی - علیه السلام - موسی - علیه السلام - و حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - را ذکر فرمودند.

[۱۱] . همان، ج ۲، ص ۲۴۲.

[۱۲] . همان، ج ۲، ص ۲۷۲.

تأثیر حضور امام رضا (ع) در گسترش تشیع در ایران چه بوده است؟

امام رضا - علیه السلام - هشتمین امام شیعیان اثنی عشری بنا به درخواست و اجبار مأمون، خلیفه عباسی مدّتی را در ایران (مرو) حضور یافتند و در این مدّت عنوان ولایتعهدی مأمون را علی رغم میل باطنی خویش قبول کردند. [۱] و این مدّت مهم‌ترین فصل تاریخی زندگی آن امام همام می‌باشد.

با توجه به اینکه تشیع و محبت به اهل بیت پیامبر - صلی الله علیه و آله - از همان آغاز ورود اسلام و سپس در دوره اموی نفوذ چشمگیری در ایران و بالخصوص در خراسان داشته ولی به خاطر خفقان موجود شیعیان نمی‌توانستند فعالیت علنی انجام دهند و این روند تا حضور امام رضا - علیه السلام - در ایران ادامه داشت. حضور امام رضا(ع) در ایران بدین ترتیب سبب رواج تشیع گردید:

۱. با اینکه مأمون مسیر حرکت امام از مدینه به مرو را طوری تعیین کرده بود که امام رضا - علیه السلام - از مناطق شیعه‌نشین عبور نکند ولی با این وجود امام رضا - علیه السلام - در بین راه از آبادی‌هایی که گذر می‌کردند به ابراز احساسات مردم پاسخ می‌دادند و پاسخ مسائل‌شان را با سعه صدر بیان می‌کردند به طوری که رجاء بن ضحاک می‌گوید: در هیچ شهری از شهرها فرود نمی‌آمدیم، مگر آنکه مردم به سراغ او می‌آمدند و از او در مورد مسائل‌شان استفتاء می‌کردند و معالم دینی‌شان را می‌پرسیدند و او نیز احادیث زیادی از طریق آباء طاهرینش برای آنها نقل می‌کرد. [۲]

معروفترین رویداد در این مسیر حرکت، خطبه حضرت رضا - علیه السلام - در جمع مردم نیشابور بوده که در آن جمع حضرت با بیان حدیث سلسله‌الذهب به حقانیت خویش و آباء و اجدادش تصریح می‌کنند و تعداد انبوهی از علماء و طلاب آن را ثبت کرده و دهان به دهان پخش می‌کنند. [۳]

عملکرد امام در طول مسیر طوری بوده که می‌خواستند مردم را نسبت به اجداد خویش و همچنین ارتباطش را با پیامبر - صلی الله علیه و آله - مکرر بیان کنند و این را ما در روایاتی که حضرت نقل می‌کنند که اغلب از اجداد طاهرینش می‌باشد، مشاهده می‌کنیم و لذا مردمی که با امام آشنا می‌شدند و با رفتار حاکمان عباسی و اموی و سران قبایل عرب مقایسه می‌کردند، شیفته امام شده به تشیع می‌گرویدند. و اهل بیت - علیهم السلام - بیشتر شناخته می‌شدند.

۲. مقام علمی امام یکی از مهم‌ترین عوامل گسترش تشیع به حساب می‌آید و همچنین خنثی کننده تمام نقشه‌های شوم مأمون. چرا که مأمون با دعوت از دانشمندان و نخبگان می‌خواست که امام در جلسات مناظره شرکت کرده و به سؤالاتی که از طرف علمای ادیان و مذاهب طرح می‌شد پاسخ دهد، البته انگیزه مأمون شکست دادن امام و کاستن از مقام علمی و جایگاه معنوی آن حضرت نزد شیعیان و سایرین بود ولی امام با شایستگی و برتری و سعه صدر به تمام مباحثی که مطرح می‌شد با دلایل متقن و محکم پاسخ می‌دادند و مباحثی نظیر مباحث امامت را پیش می‌کشیدند و راه و روش اسلام را درباره حاکمیت بیان می‌کردند. [۴]

۳. در پی مهاجرت امام به ایران عده زیادی از فرزندان و نوادگان ائمه - علیهم السلام - نیز به ایران آمدند و در شهرها و مناطق مختلف و دور افتاده ساکن شدند که این امر هم باعث آشنایی مردم با فرهنگ اهل بیت - علیهم السلام - شد و موجب گرایش مردم به شیعه و گسترش و ترویج تشیع گردید. از طرفی هم، مأمون چون خود را طرفدار علویان معرّفی می‌کرد و فضایی نسبتاً باز نسبت به خلفای پیش از خود به وجود آورده بود نمی‌توانست مانع از تبلیغ و ترویج تشیع شود. [۵] و لذا با حضور امام رضا - علیه السلام - در ایران و مهاجرت عده‌ای از علویان فرصتی پیش آمده بود که اکثر مردم ایران و شهرهای شیعه‌نشین علناً به

شیعه و علوی بودن خود افتخار کرده و آن را تبلیغ و ترویج می‌کردند.

۴. تأثیر دیگر حضور امام در ایران و گسترش تشیع؛ کرد امام رضا - علیه السلام - بر طبق روش و سنت پیامبر عمل در عبادات بود. آنحضرت در مدتی که در خراسان بودند در اجرای عبادات سعی داشتند که روش و سنت نبوی - صلی الله علیه و آله - را زنده کند و لذا وقتی مأمون از امام خواست تا نماز عید را بخواند حضرت طبق سنت پیامبر - صلی الله علیه و آله - و بدون تجملات شاهانه عمل کردند و تأثیر این مسئله در بین مردم به حدی بود که مأمون دستور داد امام را از نیمه راه برگردانند. [۶]

۵. در مدتی که امام در مرو بودند با ارسال نامه‌هایی به اطراف و سران قبایل و تبیین جایگاه اهل بیت - علیهم السلام - و بیان برخی مسائل کلامی و اخلاقی که میان شیعه و سنی از مسائل اختلافی بود، [۷] می‌خواستند مردم بیشتر با حقایق دین و قرآن آشنا شده و وحدت بین مسلمین برقرار شود. لذا این امر نیز باعث شد تعداد زیادی به تشیع گرایش پیدا کرده و موجب گسترش تشیع گردد.

بنابراین می‌توان گفت که از همان ابتدای ورود امام به ایران حضرت روشی را انتخاب کردند که خنثی کننده نقشه‌های مأمون باشد و لذا با وجود اینکه امام را از مناطق شیعه نشین عبور ندادند ولی باز هم امام در ارتباطی هر چند اندک که با مردم پیدا می‌کردند به سؤالات مردم با سعه صدر جواب می‌دادند و حقانیت اهل بیت - علیهم السلام - را در مجالس مختلف بیان می‌نمودند و همچنین با پیروزی امام در جلسات مناظره علمی و عمل نمودن بر طبق سنت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - در عبادات و ارسال نامه‌هایی برای سران قبایل مختلف و تشریح جایگاه اهل بیت - علیهم السلام - موجب گسترش تشیع در ایران شدند. و همچنین با آمدن حضرت به ایران و ایجاد فضایی مناسب. عده‌ای از علویان نیز عازم ایران شدند و در مناطق مختلف مسکن گزیده و به تبلیغ و ترویج علنی تشیع و مکتب اهل بیت - علیهم السلام - پرداختند که این امر نیز باعث گسترش تشیع در ایران گردید.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. الارشاد، شیخ مفید، ج ۲.

۲. فصول المهمه فی معرفه الائمه، ابن صباغ مالکی، ج ۲.

۳. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ج ۲.

۴. مسند امام رضا - علیه السلام - عزیز الله عطاردی.

پی نوشت ها:

[۱]. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبین، تحقیق احمد، بیروت، مؤسسه اعلمی، چاپ دوم، ۱۹۸۷ م، ص ۴۵۴.

[۲]. صدوق، عیون اخبار الرضا، نجف، مطبعه حیدریه، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۸۱ - ۱۸۳.

[۳]. عاملی، جعفرمرتضی، حیاة سیاسی امام رضا - علیه السلام - قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۳۶۲، ص ۱۴۴.

[۴]. حرّانی، تحف العقول عن آل الرسول، ترجمه علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۶۳، ص ۵۱۳ و شوشتری، نور الله، مجالس المؤمنین، تهران، انتشارات اسلامی، (بی‌تا)، ج ۲، ص ۲۷۲.

[۵]. خواجه‌ویان، محمدکاظم، تاریخ تشیع، مشهد، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۱۱۰. اربلی، کشف الغمه، تحقیق سید هاشم رسولی، تبریز، ج ۲، صص ۳۸۲ - ۳۸۳.

[۶]. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸ ق، ج ۴۹، ص ۴۹۰ و صدوق پیشین، ج ۱۴۹.

[۷]. جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران (از آغاز تا قرن هفتم) قم، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۱، ص ۱۵۷.

شرایط اجتماعی و سیاسی عصر امام رضا (ع) را به طور مختصر تحلیل کنید.

حضرت امام علی بن موسی الرضا - علیه السلام - در سال ۱۴۸ هـ ق دیده به جهان گشودند، آن حضرت تا سال ۱۸۳ هـ ق در خدمت پدر گرانقدر خود بودند و در این سال بود که بعد از شهادت پدر بزرگوارشان در سن ۳۵ سالگی به امامت رسیدند. [۱]

از این رو باید دوران امام رضا - علیه السلام - از سال ۱۸۳ هـ ق تا سال ۲۰۳ هـ ق که سال شهادت ایشان است، دانست. سه تن از خلفای عباسی در دوران امامت آن حضرت به خلافت رسیدند که عبارتند، از هارون الرشید، محمد امین، عبدالله مأمون. [۲]

در بررسی ابعاد وضعیت سیاسی و اجتماعی آن عصر نکاتی قابل توجه می‌باشد:

الف: وسعت قلمرو خلافت عباسی:

در زمان هارون به واسطه گسترش فتوحات، مناطق بسیاری تحت سلطه عباسیان درآمد، گوستاو لوبون می‌نویسد: اسلام در عصر هارون و پسرش مأمون به اوج گسترش خود رسید چه اینکه کشور آنها تا سر حد چین اتصال پیدا کرد و در آفریقا هم بربرها در برابر حملات اعراب تا حبشه و یونانیان تا بسفور متواری شدند. از سمت مغرب دامنه حکومت عباسیان تا اقیانوس اطلس وسعت پیدا کرده بود. [۳] اولین موردی که از این تنوع ملیت‌ها در قلمرو اسلامی می‌توان حدس زد، تبادل فرهنگ اجتماعی میان مسلمانان و مردم مناطق مفتوحه است که موجب تضارب افکار و اعتقادات می‌گردد.

ب: ادعای خلافت الهی:

تمام خلفای عباسی ادعای خلافت و جانشینی پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - را داشتند. اما هارون الرشید در این ادعا قدمی فراتر نهاد و گفت: ما از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - ارث بردیم، اما خلافت الهی در ما باقی می‌ماند. چون امین بر تخت خلافت تکیه زد گفت: من بر خلافت خداوند دست یافتم و ارث پیامبر خدا از آن پدرم بود. [۴] می‌توان گفت آنان با این حيله می‌خواستند تا با پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - مقایسه نشوند و هر کاری که آنها انجام می‌دهند مؤید من عند الله تلقی گردد.

ج: مهم‌ترین چالش درون حاکمیت:

هارون قبل از مرگ خود ابتدا برای پسرش امین و سپس با مأمون به عنوان خلیفه‌های بعدی بیعت گرفت. اما با مرگ پدر، نزاع بین دو برادر بالا گرفت و سرانجام مأمون که همراه سپاه پدرش در مرو بود توانست بر امین چیره گردد. اطرافیان مأمون حتی دبیر و کاردار او، فضل بن سهل همه ایرانی بودند. عده‌ای از مورخین معتقدند که حمایت ایرانیان از مأمون - که مادر و مربی‌اش ایرانی بوده‌اند - به خاطر این بوده است که در سایه‌ی او بتوانند عنصر ایرانی را بر عرب ترجیح داده و بر قلمرو اسلامی مسلط نمایند. [۵] و به سلطه‌ی اعراب بر ایران پایان دهند که نمونه‌ی آن حکومت طاهریان بود.

در هر صورت این امر باعث گردید نهضت شعوبیه در عصر عباسی، رونق بیشتر گیرد، نهضتی اجتماعی ادبی که از عهد اموی بر علیه تفاخر نژادی اعراب شکل گرفته و بعدها بر ترجیح عجم بر عرب پای فشرد، و کتب زیادی در این باره نوشته شد از قبیل فضل العرب علی العجم تألیف ابو عثمان بختکان و المثالب العرب تألیف میثم بن عدی. [۶]

د: جنبش‌های سیاسی و اجتماعی:

۱. علویان: مهم‌ترین گروهی که در دوران اموی - عباسی نسبت به حاکمیت موجود معترض بود، علویان بودند. که به تعدادی از آنها در این مقطع زمانی اشاره می‌کنیم:

- حرکت ابن منصور شیبانی (ابو السرایا) در کوفه به سال ۱۹۹ هـ ق او بر سپاه عباسی غلبه کرده و سکه ضرب نمود. [۷] البته در علوی بودن او تردید شده است. در هر صورت او توانست برای مدتی بر بصره و حجاز و یمن مسلط گردد.

- محمد دیباج بن جعفر صادق - علیه السلام - او به سال ۲۰۰ در مکه به پا خاست و به نام امیرالمؤمنین با او بیعت کردند. [۸] اما دیباج چون در کار خود تردید داشت در انتظار مردم خود را خلع نمود. [۹]

– خروج ابراهیم بن موسی: او برادر ناتنی امام رضا – علیه السلام – بود. نخست از داعیان ابن طباطبا گردید و از سوی ابن طباطبا و ابوالسرایا به ولایت یمن منصوب شد، با کشته شدن ابو السرایا، خروج کرد و مردم صنعاء با او بیعت کردند. [۱۰]

– خروج زید النار در بصره علی رغم اینکه اهالی آنجا متمایل به عثمانیان بودند اما از او حمایت کردند.

– قیام محمد بن سلیمان در مدینه.

– قیام جعفر بن زید بن علی و نیز حسین بن ابراهیم بن حسن بن علی در واسط.

– قیام محمد بن اسماعیل بن محمد در مدائن. [۱۱]

۲. خوارج: اینان از زمان هارون و به سرکردگی حمزه بن آذک در سیستان شوریده و بر عمال آنان غلبه یافتند. چندان کار آنها بالا گرفت که هارون خود در رأس سپاه در سال ۱۹۲ به خراسان آمد، حمزه تا دوران مأمون سیستان را در دست داشت. [۱۲]

۳. دیگر حرکت‌ها:

– جنبش بابک: اینان ایرانی بودند. که از سال ۲۰۱ در کوه‌های آذربایجان و اران حرکت خود را آغاز کردند و در مناطقی مثل جبال و همدان و اصفهان، طبرستان و ارمنستان و خراسان نفوذ پیدا کردند که قائل به تناسخ و اشتراک در زنان بودند و مدت‌ها پس از مأمون نیز باقی ماندند. [۱۳]

– از جمله شورش‌ها، تحركات نصر بن شیب بود که نسبت به امین، به عنوان عنصر عربی تعصب می‌ورزید. او در سال ۱۹۸ هـ ق در شمال حلب شورید و تا ۲۰۹ مناطقی را در دست داشت. [۱۴]

– تحركات اقوام هندی – آسیایی (زط) این اقوام توانستند تا روزگار معتصم بر سر راه بغداد و بصره به راهزنی بپردازند. [۱۵]

و: فرجام برامکه در این دوران:

یحیی بن خالد برمکی که در دوره‌ی خلافت هارون وزارت داشت توانسته بود در دوره‌ی هارون به همراه دو پسرش فضل و جعفر از سال (۱۷۰ تا ۱۷۸ هـ ق) اداره‌ی حکومت عباسی را به دست بگیرد. از خاندان اینان که اصالت ایرانی داشته‌اند، افراد دیگری نیز به مناصب مهمی چون استانداری شام، پرده‌داری خلیفه دست یافته بودند. [۱۶] این نفوذ به حدی بود که هارون الرشید دستور داد نام جعفر را بر سکه‌ها ضرب کنند و استانداری مغرب خلافت – انبار تا افریقه – و خراسان و سیستان و طبرستان و ارمنستان و آذربایجان و غیره را به او بسپارد. [۱۷] اما به ناگاه در سال ۱۸۷ هـ ق هارون تمام این خاندان را قلع و قمع نمود. از علت این تغییر نگرش هارون، عواملی از قبیل ارتباط جعفر با عباسه، خواهر هارون، [۱۸] تمایل آنان به علویان [۱۹] و ... ذکر شده است.

هـ: فراگیرترین حادثه‌ی سیاسی این دوران:

با توجه به آنچه بیان گردید معلوم می‌گردد که حاکمیت دچار تزلزل بوده است. لذا مأمون – آخرین خلیفه‌ی دوران امام رضا – علیه السلام – سعی کرد با شرکت دادن امام رضا – علیه السلام – در حکومت، با عنوان ولایتعهدی علویان را در مقابل خویش خلع سلاح سازد و محبوبیت‌شان را در میان توده‌ی مردم مورد سؤال قرار دهد. از طرف دیگر او از طرف ایرانیان که طرفدار اهل بیت – علیهم السلام – بودند مورد تأیید واقع می‌شد و چنین وانمود می‌کرد که قصد او از برادرکشی، تفویض حکومت به اهل آن بوده است.

اما وقتی او خواست به بغداد برگردد، مجبور بود که دو عامل نارضایتی اعراب از خویش را از میان بردارد و آن فضل بن سهل ایرانی و علی بن موسی الرضا – علیه السلام – بود. [۲۰]

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. حیات سیاسی امام رضا – علیه السلام – تألیف جعفر مرتضی.

- [۱] . علامه مجلسي، بحار الانوار، بيروت، دار صادر، ج ۴۹، ص ۹۰ - ۹۵.
- [۲] . گوستاو لوبون، تمدن اسلام و عرب، ترجمه سيد هاشم حسيني، تهران، کتابفروشي اسلاميه، چاپ سوم، ۱۳۵۸، ص ۲۱۱.
- [۳] . ر. ك: مسعودي، علي بن حسين، التنبيه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاينده، تهران، علمي فرهنگي، چاپ دوم، ۱۳۶۵، ص ۳۲۷.
- [۴] . العاملي، جعفرمرتضي، الحياة السياسيّه للامام الرضا - عليه السّلام - قم، مؤسسه نشر اسلامي، چاپ دوم، ۱۴۰۳، ص ۵۹.
- [۵] . طقوش، محمدسهيل، دولت عباسيان، قم، پژوهشكدهي حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۱۱۸.
- [۶] . مجموعه آثار دومين كنگره جهاني امام رضا - عليه السّلام - مشهد، ۱۳۶۵، ص ۱۱۶.
- [۷] . طبري، تاريخ الرسل و الملوك، تحقيق محمّد ابراهيم، مصر، دار المعارف، ۱۹۶۰ م، ج ۸، ص ۵۳۰ - ۵۳۶.
- [۸] . خطيب بغدادي، تاريخ بغداد او مدينة الاسلام، بيروت، دار الكتب العلميه، بي تا، ج ۲، ص ۱۱۳ - ۲۱۴.
- [۹] . طبري، پيشين، ج ۸، ص ۵۳۸.
- [۱۰] . ابو الحسن اشعري، المقالات الاسلاميين، مصر، ۱۹۵۰ م، ج ۱، ص ۱۴۸.
- [۱۱] . عاملي، جعفر مرتضي، الحياة السياسيّه للامام الرضا - عليه السّلام - قم، مؤسسه نشر اسلامي، چاپ دوم، ۱۴۰۳، ص ۷۰.
- [۱۲] . مجموعه مقالات كنگرهي جهاني امام رضا - عليه السّلام - پيشين، ص ۱۱۵.
- [۱۳] . طبري، پيشين، ج ۹، ص ۸۱.
- [۱۴] . يعقوبي، تاريخ اليعقوبي، بيروت، مؤسسه الاعلمي، ۱۸۹۲ م، ج ۲، ص ۳۹۸.
- [۱۵] . طبري، پيشين، ج ۸، ص ۵۸۰.
- [۱۶] . جهشياري، كتاب الوزراء و الكتاب، قاهره، مطبعه مصطفى البابي، چاپ اول، ۱۹۳۸ م، ص ۱۸۷.
- [۱۷] . طبري، پيشين، ج ۸، ص ۲۴۲ - ۲۵۲.
- [۱۸] . محلاتي، ذبيح الله، رياحين الشريعه، قم، دار الكتب الاسلاميه، ج ۴، ص ۴۶، به نقل از مروج الذهب، مسعودي.
- [۱۹] . طبري، پيشين، ج ۸، ص ۲۸۹.
- [۲۰] . ر. ك: سيوطي، تاريخ الخلفاء، بيروت، دار الجيل، ۱۴۰۸ هـ ق، ص ۳۶۶.

اوضاع خلافت و منطقه جغرافيايي جهان اسلام در عصر امام رضا (ع) چگونه بود؟

امام رضا - عليه السّلام - بعد از شهادت امام موسي كاظم - عليه السّلام - در زندان بغداد به سال ۱۸۳ هـ در سن ۳۵ سالگي به امامت رسيد و عهده دار رهبري امت گرديد. آنحضرت مدت بيست سال امامت نموده، [۱] كه ده سال آن معاصر با خلافت هارون الرشيد و پنج سال معاصر با محمّد امين و پنج سال آخر هم معاصر با خلافت عبدالله مأمون بوده است. امام(ع) تا شروع

خلافت مأمون در مدینه حضور داشت، ولی بعد از به حکومت رسیدن مأمون، آن حضرت به خواست مأمون در رمضان سال ۲۰۱ هـ وارد مرو شد و بعد از حدود دو سال اقامت در ایران در سال ۲۰۳ هـ آخر ماه صفر در سن ۵۵ سالگی به شهادت رسیدند. [۲]

قلمرو جهان اسلام در عصر امام رضا - علیه السلام - که بخش عمده آن تحت سیطره خلافت عباسی اداره می شد و در زمان هارون بین فرزندان وی تقسیم گردید عبارت بود از: ماوراء النهر و ترکستان تا آفریقا و قسمتی از هند و اروپا که تحت نظر قلمرو خلافت بود و لذا هارون آن را بین امین و مأمون بدین ترتیب تقسیم نمود: از حُلوان به طرف شرق تا ماوراء النهر و ترکستان و هند و خراسان بزرگ را به مأمون و بغداد و واسط و عراق عرب و شامات حجاز و مصر تا به اقصی مغرب به امین واگذار شد، [۳] که قلمرو وسیعی از لحاظ جغرافیایی را در بر می گرفت. البته در این دوره قسمتی از شمال آفریقا مستقل شده و به طور جداگانه توسط حکومت اغالبه که در قیروان حکومت می کردند اداره می شد. [۴] و بخشی از قلمرو اسلام نیز در مغرب الاقصی تحت سیطره ادریسیان شیعه مذهب بوده و اندلس هم زیر فرمان امویان آن خطه قرار داشت.

برای بررسی وضع خلافت عباسی در عصر امام رضا - علیه السلام - باید این دوره را در بخش های مختلف به طور خلاصه بررسی و بیان نمود.

۱. دوره هارون الرشید بین سال های ۱۸۳ تا ۱۹۳ هـ ق:

الف: اوضاع داخلی: در این دوره با وجود اینکه عصر هارون را در خلافت عباسی عصر طلایی آن می نامند ما شاهد وقایع و حوادثی در داخل قلمرو خلافت عباسی هستیم، قیام هایی که از جانب علویان در مخالفت با خلافت عباسی صورت می گرفت که خوف خلافت از این جریانات باعث حبس و شهادت امام موسی کاظم - علیه السلام - و بعد از آن هم سرکوب قیام ها و قتل عام شیعیان و سخت گیری نسبت به آنها در تمام قلمرو اسلامی بوده است. و دیگر اینکه در این دوره خوارج در گوشه کنار قلمرو اسلامی، بالاخص در سیستان و خراسان علیه خلافت عباسی شورش هایی انجام می دادند. [۵] که این شورش ها چندین سال طول کشید. و همچنین ناآرامی هایی در شرق و غرب خلافت اسلامی در جریان بوده که خلافت با آنها گریبانگیر بود. واقعه مهمی که در این دوره به وقوع پیوست نحوه برخورد رشید با مشاوران خود یعنی آل برمک است، که بعد از چندین سال خدمت به خاندان عباسی مورد خشم واقع شده و غالباً کشته و یا زندانی شدند و اموالشان مصادره شد. [۶]

ب: اوضاع خارجی: در این دوره بین خلافت اسلامی با حکومت های همجوار برخوردهایی وجود داشته که اغلب این برخوردها با امپراطوری روم بوده که غالباً در جنگ و صلح به نفع مسلمین برخوردها به خاتمه می رسید. [۷] و همچنین در این دوره هست که هارون با شارلمان جهت ارتباط، سفرائی را رد و بدل می کند. هارون می خواست از این رابطه در جهت مقابله با امپراطوری روم شرقی استفاده کند [۸] و همچنین مانع از تعرضات امویان اندلس به سرزمین های خود گردد.

در عصر هارون الرشید قلمرو اسلامی به نهایت درجه وسعت خود رسید و مرکز تجارت جهانی گردید. در عرصه علم هم تحولاتی صورت گرفته بود که در دوره مأمون این روند تکمیل شد.

۲. دوره امین و مأمون:

الف - اوضاع داخلی: بعد از اینکه رشید در سال ۱۹۳ در گذشت، [۹] بر سر جانشینی او بین دو پسرش اختلاف افتاد که ریشه های آن را می توان در شکل ولایتعهدی، درگیری دو حزب ایرانی و عربی و در نهایت دخالت اطرافیان دانست که سرانجام به شکست و کشته شدن امین بعد از پنج سال خلافت و به پیروزی و روی کار آمدن مأمون و حزب ایرانی منجر شد. [۱۰]

در این دوره نیز با توجه به اینکه در پی درگیری و جنگ خانگی عباسیان، بی ثباتی به وجود آمده بود در گوشه کنار سرزمین های اسلامی شورش ها و قیام هایی علیه خلافت صورت گرفت که عمده ترین آنها قیام های علویان و بالاخص حرکت ابوالسرایا بود که بخش اعظم عراق، حجاز و یمن را فرا گرفت و مشکلات فراوانی برای عباسیان به وجود آورد. [۱۱] غیر از شورش های علویان شورش هایی هم از جانب عباسیان در بغداد صورت می گرفت. [۱۲] و در شرق و غرب خلافت اسلامی نیز حرکت هایی در جریان بود. لذا مأمون برای تسلط بر اوضاع ناهموار که اغلب از جانب علویان احساس خطر می کرد و همچنین برای رسیدن به اهدافی که در نظر داشت، تصمیم گرفت امام رضا - علیه السلام - را که در مدینه حضور داشت و در این مدت شاهد وقایع و حوادث زمان بوده و دره ی تربیت شاگردان، جهت شناساندن مکتب اهل بیت - علیهم السلام - به جهان اسلام بود به مرو آورده و ولیعهد خود کند، که در ابتداء با عکس العمل امام - علیه السلام - مواجه شده و در نهایت با تهدید، امام ولایتعهدی را به طور مشروط می پذیرند. [۱۳]

ب - اوضاع خارجی: در این مدت که بعد از هارون در داخل خلافت اسلامی حوادث و وقایعی در جریان بود غالباً مرزهای

اسلامي با آرامش همراه بود. از لحاظ فرهنگي اين دوره نيز شاهد رشد و شکوفايي علوم اسلامي و ترجمه کتب قديمه از فرهنگ‌هاي قديمي به زبان عربي جهت استفاده دانشمندان اسلامي هستيم که در تاريخ اسلام به نهضت علمي و نهضت ترجمه معروف است. [۱۴]

به طور کلي مي‌توان گفت که دوره امام رضا - عليه السلام - خلافت عباسي در اوج قدرت سياسي و همچنين آغاز رشد و توسعه علمي بوده که امام - عليه السلام - نيز در جلسات و مناظرات علمي که در مروج صورت مي‌گرفت شرکت مي‌جست. ولي آنچه قابل ذکر است اينکه؛ در اين دوره هم ما شاهد قيام‌ها و شورش‌هايي از جانب علويان و ساير مخالفين خلافت عباسي در نقاط مختلف قلمرو وسيع عباسي هستيم. که خلافت عباسي را به چالش مي‌کشانيد.

معرفي منابع جهت مطالعه بيشتر:

۱. مقاتل الطالبين، ابوالفرج اصفهاني.

۲. تاريخ يعقوبي، ابن واضح يعقوبي.

پي نوشتها:

[۱]. مفيد، ارشاد، قم، مؤسسة آل البيت، چاپ اول، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۴۷.

[۲]. همان، ص ۲۴۷.

[۳]. طبري، محمد بن جرير، تاريخ طبري، بيروت، مؤسسة اعلمي، بي‌تا، ج ۶، ص ۴۷۶.

[۴]. طبري، همان، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، مصر، دار المعارف، چاپ اول، ۱۹۶۰، ج ۸، ص ۳۱۴.

[۵]. طبري، همان، ص ۲۵۶.

[۶]. ابن كثير، البداية والنهاية في التاريخ، بيروت، دار المعارف، چاپ دوم، ۱۹۷۷ م، ج ۱۰، ص ۲۰۴.

[۷]. طقوش، محمد سهيل، دولت عباسيان، ترجمه حجت الله جودكي، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۱۰۵ تا ۱۱۴.

[۸]. همان.

[۹]. طبري، پيشين، ص ۳۴۲.

[۱۰]. مير خواند، روضة الصفا، تصحيح جمشيد كيانفر، تهران، انتشارات اساطير، چاپ اول، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۲۶۱۹.

[۱۱]. ابن اثير، الكامل في التاريخ، بيروت، دار الاحياء لثراث العربي، چاپ اول، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۵۲.

[۱۲]. همان، ص ۱۷۲.

[۱۳]. عاملي، جعفرمرتضي، حياه سياسي امام رضا - عليه السلام - قم، انتشارات جامعه مدرسين، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ص ۵۲۴.

[۱۴]. طقوش، محمد سهيل، پيشين، ص ۱۳۸.

وضع تشيع و مناطق شيعه‌نشين در دوره امام رضا (ع) چگونه بوده است؟

دوره ائمه اطهار - عليهم السلام - که از زمان رحلت رسول اکرم - صلي الله عليه و آله - در سال دهم هجرت شروع و به غيبت کبري ختم شده را به سه دوره مي‌توان تقسيم کرد اول دوره امام علي - عليه السلام - تا دوره امام حسين - عليه السلام - دوره

دوم امام سجاد - عليه السلام - تا امام کاظم - عليه السلام - و سوم: دوره امام رضا - عليه السلام - تا امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف -

دوره سوم دورانی است که با کمرنگ شدن بروز و ظهور سیاسی ائمه همراه است. این دوره با امامت امام رضا - عليه السلام - شروع می شود ولی آنحضرت فرصتی برای ظهور و بروز در سطح وسیع سیاسی و اجتماعی در جامعه پیدا نمود، در این دوره هر چند ائمه چون گذشته از ابراز حقوق حقه خویش به هر نحو ممکن امتناع نمی کنند، اما فشار سیاسی و خفقان حاکمیت، هیچ گونه مجالی برای اجرای آن بدست نمی دهد.

اهتمام امام به حفظ شیعیان و تشکیلاتی است که در دوره قبل بنیان نهاده شده و آرام آرام همراه با تقیّه با ارتباطاتی بسیار سخت و پیچیده به سوی استقلال خویش، بدون حضور امام به پیش می رود. حکومت عباسی به منظور کاستن از فشار قیام های علوی به صورت ظاهر احترام و تقدیمی خشک برای ائمه قائل است، ضمن اینکه با قدرت تمام به کنترل و سخت گیری برایشان می افزاید. [۱]

در این زمان علویان نه تنها به حکومت مأمون بلکه به خلافت هیچ یک از عباسیان تن در نمی دادند، زیرا خود کسانی را داشتند که به مراتب سزوارتر از عباسیان برای تصدی آن می شناختند. و به علاوه مأمون به دودمانی تعلق داشت که نسبت به افراد آن قلوب خاندان علی - عليه السلام - چرکین بود، بیش از آنچه از بنی امیه کشیده بودند از عباسیان می کشیدند، اموالشان را ضبط می کردند و خونهایشان را ریخته و از شهرهایشان آواره می ساختند و خلاصه انواع شکنجه ها را روا می داشتند. [۲]

در این دوره تبلیغات زهرآگین در شکل های مختلف به هدف بی اعتبار کردن شخصیت علمی علویان نزد مردم صورت می گرفت. خدشه وارد کردن به تصوّرات مردم درباره عظمت خاندان رسالت، تنها هدف مهمی بود که از طرق مختلف توسط عباسیان دنبال می شد یکی از شیوه های تبلیغی عباسیان بر ضدّ علویان این بود که می گفتند: علویان آنچنان حقی برای خود قائلند که سایر مردم را «عبید» و برده خود می دانند. آنها این مفهوم را از روایاتی که درباره برتری اهل بیت - علیهم السلام - یا مفهوم امامت و برتری و برگزیدگی (اصطفاء) از خود پیامبر و ائمه شیعه نقل شده است، گرفته و در تبلیغات خود از آن سوء استفاده می کردند. در حالی که در این گونه روایات تنها اطاعت بی چون چرای مردم از امام خاطرنشان شده و این مفهومی است غیر از آنچه بنی عباس در این باره عنوان می کردند. و عده ای از مردم ساده لوح را به دوری از علویان وامی داشتند. در این دوره جعل حدیث و نسبت دادن آن به ائمه اهل بیت - علیهم السلام - به منظور تخریب شخصیت آنها نوعی دیگر از تبلیغات بر ضدّ شیعه بود که حتی غیرعباسیان نیز در آن نقش داشتند، آنها سعی داشتند با راههای مختلف موقعیت علویان را در میان دوستداران آنها تخریب کنند و با اعمال محدودیت برای علویان و شیعیان از بسط و گسترش تشیع جلوگیری کنند. [۳]

در دوره امام رضا - عليه السلام - شیعیان در اکثر مناطق اسلامی تحت سلطه عباسیان حضور داشتند به گونه ای که در کتب تاریخی از اظهار ادب و احترام مردم شهرهای مختلف نسبت به امام علی بن موسی الرضا - عليه السلام - یاد شده است. عده زیادی از مردم مدینه و کوفه در عصر امام، شیعه بودند و امام رضا - عليه السلام - که از مدینه به سمت مرو حرکت کردند مورد استقبال مردم شهرهای بصره و خراسان و نیشابور و مرو و... واقع شدند. به گونه ای که با ورود امام به این شهرها قلب مردم از فرط شوق به پیش می افتاد و به گرمی امام را پذیرا می شدند و در استقبال و پذیرایی از آن حضرت بر یکدیگر پیشی می گرفتند. [۴] و این بیانگر این مطلب است که مردم عاشق و علاقه مند به خاندان نبوت و رسالت بودند و به آنها عشق می ورزیدند و علی رغم جوّ اختناق و خفقان و وحشت، تکریم امام علی بن موسی الرضا - عليه السلام - را بر خود فرض می دانستند.

ورود امام به ایران، سبب خیر و برکت و وجود پر وجودش منشأ خیرات و برکات و گسترش تشیع در ایران شد و آثار بر جای مانده از مسیر امام در شهرها و مناطقی که به نحوی محلّ استقرار امام بوده، نشان از علاقه ویژه شیعه به ائمه خود در میان مردم است به عنوان نمونه «مسجد امام رضا - عليه السلام - در اهواز» یکی از قدیمی ترین نقاطی است که در ایران به نام امام رضا - عليه السلام - وجود دارد و مساجد و قدمگاه هایی که در دزفول و ابرقوی یزد و ... به نام امام رضا - عليه السلام - وجود دارد. [۵]

یکی دیگر از مناطق شیعه نشین در عصر امام رضا - عليه السلام - مصر است که ادریس بن عبدالله از دسترس مأموران دولت عباسی فرار می کند و به مصر می رود. ادریس در مصر مهمان یکی از مأموران دولت عباسی به نام «واضح موسی صالح بن منصور» مشهور به «مسکین» شد که از شیعیان بود و منصب (برید) نامه رسان مصر را داشت. این فرد ادریس را به صورت پنهانی به مغرب فرستاد که هارون پس از آگاهی از کار او، او را به قتل رساند. چون در دستگاه عباسی کسی که با شیعیان همکاری می کرد و شیعه بودنش به اثبات می رسید سزایش مرگ بود. ادریس وقتی به شهر «ولیلی» رسید قبیله اوربه از قبایل بزرگ مغرب از او تجلیل کردند. و حضور او را گرامی داشتند. پذیرفتن ادریس توسط این قبیله کمک بزرگی در رونق حرکت و

حکومت ادریس کرد، آنها با ادریس بیعت کردند و ادریس برای آنها خطبه خواند، پس از آن تمام قبایل و اهالی مراکش (مغرب) با او بیعت کردند و قدرت او روزافزون شد. به گونه‌ای که توانست دولتی بزرگ و قدرتمند در مغرب عربی به نام اسلام و شیعه تأسیس کند. دولت او که در سال ۱۷۳ هـ در مغرب تأسیس شد نخستین دولت شیعه بود. ادریس سرزمین (تامس) و قلاع آن را فتح کرد و آنها را به اسلام دعوت نمود، بعد تلمسان را تسخیر کرد که اهالی آنجا حکومت ادریس را پذیرفتند و در آنجا مسجدی بنا کرد. فلذا شمال آفریقا از شیعیان و تحت رهبری ادریس بودند تا اینکه ادریس توسط مأموران عباسی شهید شد. و امام رضا - علیه السلام - درباره ادریس می‌فرماید: «ادریس بن عبدالله از شجاعان اهل بیت بود و به خدا سوگند همانند وی در بین ما کسی نیامده است.» [۶]

با توجه به مطالبی که گفته شد می‌توان نتیجه‌گیری کرد که در زمان امامت امام رضا - علیه السلام - با توجه به اینکه جو خفقان و رعب آوری که عباسیان ایجاد کرده بودند زندگی شیعیان به سختی می‌گذشت و با این حال به برکت وجود امام رضا - علیه السلام - بسط و گسترش تشیع در جهان اسلام به ویژه ایران روزافزون بود، به گونه‌ای که اکثریت و یا بخش قابل توجهی از مردم مناطق کوفه، قم، جبل‌العامل، مصر و نیشابور و ... شیعه بودند و به این نکته نیز باید توجه داشت که شیعیان نسبت به اهل سنت در اقلیت بودند و حتی عده زیادی از مردم خراسان و ... سنی حتی ناصبی و دوستدار معاویه بودند. [۷]

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. سیره الائمة اثني عشر، هاشم معروف الحسینی.

۲. شیعه در تاریخ، محمد حسین زین عاملی.

پی نوشت ها:

[۱]. کاظمی پوران، محمد، قیام‌های شیعه در عصر عباسی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۲۱۸.

[۲]. جعفر مرتضی حسینی، زندگانی سیاسی هشتمین امام، ترجمه خلیلیان، بی‌جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۷۳، ص ۱۱۰ و ۱۱۱.

[۳]. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم، انتشارات انصاریان، چاپ ششم، ۱۳۸۱، ص ۴۴۶ تا ۴۵۰.

[۴]. عطایی خراسانی، علی اصغر، زندگانی امام رضا - علیه السلام - مشهد، انتشارات شهداء الفصه، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۹۴ و قبل از آن.

[۵]. جعفریان، رسول، پیشین، ص ۴۶۳ و ۴۶۴.

[۶]. کاظمی پوران، محمد، پیشین، ص ۱۹۸ الی ۲۰۶.

[۷]. عاملی، محمدحسن، شیعه در تاریخ، ترجمه عطایی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۰، ص ۲۱۳.

چند حدیث از حضرت امام رضا (ع) درباره قرآن و نماز

الف - چند حدیث درباره قرآن

۱. امام رضا(علیه السلام) در وصف قرآن می‌فرماید: "قرآن ریسمان محکم خدا و دستگیره استوارش و راه برتر است که به بهشت می‌کشاند و از آتش می‌رهاند و بر اثر گذر زمان ها کهنه نمی‌شود و زبان‌های گوناگون، آن را به انحطاط و تباهی نمی‌کشاند، چرا که قرآن برای زمان خاص قرار داده نشده، بلکه به عنوان راهنمایی به سوی برهان و حجت بر هر انسانی در نظر گرفته شده است، نه از پیش رو و نه از پشت سرش باطل به آن راه نیابد، نازل شده و از سوی حکیمی ستوده است." ۱

۲. نیز آن حضرت می‌فرماید: "هر که [آیات] متشابه قرآن را به [آیات] محکم آن ارجاع دهد، به راه راست هدایت شده است." ۲

۳. هم چنين امام رضا(عليه السلام) درباره آيه "عفا الله عنك لم اذنت لهم" مي فرمايد: "اين از جمله آياتي است كه براساس ضرب المثل "به در مي گويم كه ديوار بشنود" نازل شده است ... ۳"

ب - چند حديث درباره نماز

۱. امام رضا(عليه السلام) در بيان علت نماز مي فرمايد: "نماز اقرار به ربوبيّت خداوند عزوجل است... ايستادن در برابر خداوند با حالت خضوع و خشوع و اعتراف به عظمت او و طلب بخشش گناهان گذشته و نهادن پيشاني بر خاك روزي پنج بار، براي تعظيم خداوند مي باشد، نماز موجب مي شود كه بنده به ياد خدا باشد و او را فراموش نكند و به ناسپاسي و گردن كشي دچار نشود... ياد كردن بنده از خداوند او را از معاصي باز مي دارد و از هرگونه فساد جلوگیری مي كند. ۴"

۲. نيز آن حضرت مي فرمايد: "نماز جماعت از آن رو وضع شده است تا اخلاص و توحيد و اسلام و عبادت خداوند آشكار و هويدا باشند و شهرت يابند، زيرا اظهار اين امور، حجتی براي خدای يگانه است بر مردمان شرق و غرب عالم و نيز تا منافق و سيك شمارنده [نماز] آن چه را اقرار کرده و پذيرفته است به جاي آورد و اسلام خود را آشكار سازد و بر آن مراقبت نمايد... نماز جماعت موجب كمك كردن به يك ديگر در راه نيكي و تقوا و بازداشتن از بسياري از معاصي خداوند متعال است. ۵"

پي نوشت ها:

۱. ر. ك: ميزان الحكمة، محمد محمدي ري شهري، ترجمه حميدرضا شبيخي، ج ۱۰، ص ۴۸۰۸، دارالحديث، قم.

۲. ر. ك: همان، ص ۴۸۴۲.

۳. ر. ك: همان، ص ۴۸۴۴.

۴. ر. ك: همان، ج ۷، ص ۳۱۰۲ - ۳۱۰۳.

۵. ر. ك: همان، ص ۳۱۴۱.

آيا امام رضا(ع) از غيبت حضرت مهدي(عج) خبر داده است؟

حسين بن خالد در حديثي مي گويد: به امام رضا (ع) عرض شد: "... ومن القائم منكم أهل البيت؟ قال: الرابع من ولدي ابن سيّدة الإمام يطهر الله به الأرض من كلّ جور، و يقدرها من كلّ ظلم، وهو الذي يشكّ الناس في ولادته وهو صاحب الغيبة قبل خروجه"؛ (۱)

"قائم از شما اهل بيت كيست؟ حضرت فرمود: "چهارمين از اولادم، فرزند بهترين زنان، خداوند به واسطه او زمين را از هر گونه ظلم و جور پاك و مقدس خواهد كرد. و اوست كسي كه مردم در ولادتش او شك كنند و او كسي است كه قبل از خروجش غيبت خواهد نمود...".

و نيز دعبل خزاعي مي گويد: قصيده اي را براي مولايم امام علي بن موسي الرضا (ع) انشاد كردم. هنگامي كه به اين اشعار رسيدم:

خروج إمام لا محالة واقع يقوم علي اسم الله و البركات

يميّز فينا كلّ حقّ و باطل و يجزي علي التعماء و النقمات

"خروج امام به طور حتم واقع خواهد شد. او كه بر اسم خدا و بركات قيام خواهد كرد. در بين ما هر حق و باطلاي را تميّز خواهد داد. و بر نعمتها و مصيبتها جزا خواهد داد. "بكي الرضا (ع) بكاءً شديداً، ثمّ رفع رأسه إليّ، فقال لي: يا خزاعي! نطق روح القدس علي لسانك بهذين البيتين فهل تدري من هذا الإمام ومتي يقوم؟ فقلت: لا يا مولاي إلا أتي سمعت بخروج إمام منكم يطهر الأرض من الفساد ويملاها عدلاً. فقال: يا دعبل! الإمام بعدي محمد ابني، وبعد محمد ابنه عليّ، وبعد عليّ ابنه الحسن، وبعد الحسن ابنه الحجة القائم المنتظر في غيبته المطاع في ظهوره...؛ (۲)

"امام رضا (ع) گریه شدیدی کرد، پس سرش را به سوی من بلند کرد آن گاه فرمود: ای خزاعی! روح القدس بر زبان تو به نطق درآمد، آیا می دانی که این امام کیست؟ و کی قیام می کند عرض کردم: خیر، ای مولای من جز آنکه شنیده ام که امامی از شما خروج خواهد کرد و زمین را از فساد پاک خواهد نمود و پر از عدل و داد خواهد نمود. حضرت فرمود: همانا امام بعد از من فرزندانم محمد است، و بعد از محمد فرزندان علی، و بعد از علی فرزندان حسن، و بعد از حسن فرزندان حجت قائم است، او کسی است که در غیبتش منتظر و در هنگام ظهورش مطاع خواهد بود..."

پی نوشت:

۱- کمال الدین، ص ۳۷۱؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۱، ح ۲۹. پاورقی

۲- ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۰۹، ح ۱؛ بحارالأنوار، ج ۴۹، ص ۲۳۷

*چرا امام رضا (ع) حکومت را از مامون قبول نکردند تا حکومت علوی تشکیل گردد؟

در کتابهای تاریخی می خوانیم که مامون نخست پیشنهاد خلافت به امام کرد ولی امام شدیداً از پذیرش آن خودداری کردند مدتها مامون می کوشید که امام رضا را قانع گرداند ولی موفق نمی شد می گویند این کوششها به مدت دو ماه در مرو ادامه یافت که امام همچنان از پذیرفتن پیشنهاد وی امتناع می ورزید تا سرانجام امام از هر سو زیر فشار قرار گرفت که آنگاه با نهایت اکراه و درحالی که از شدت درماندگی می گریست مقام ولیعهدی را پذیرفت.

بعد از این مقدمه به سوال شما می پردازیم که چرا امام رضا (ع) خلافت را قبول نکردند تا حکومت علوی تشکیل گردد و حکومت عباسی پایان پذیرد؟ در پاسخ دو سوال دیگر مطرح می شود: ۱- آیا مامون مقام خلافت را به طور جدی به امام عرضه داشت. ۲- در صورت جدی نبودن این پیشنهاد اگر امام جواب مثبت به او می داد و خلافت را می پذیرفت مامون چه موضعی را می خواست اتخاذ کند.

حقیقت آن است که تمام قرائن و شواهد دلالت بر جدی نبودن این پیشنهاد دارند زیرا مامون مردی بود بسیار شیفته و تشنه حکومت تا آنجا که دست به خون برادرش بیالود و برادرش امین را کشت حتی فرماندهان خود و دیگران را نیز به قتل می رسانید و باز برای رسیدن به مقام آن همه شهرها را به ویرانی کشانده بود دیگر قابل تصور نبود که همین مامون به سادگی دست از خلافت بردارد و بیاید به اصرار و خواهش آن را به کسی واگذارد که نه در خویشاوندی مانند برادرش امین ص به او نزدیک بود نه در جلب اطمینان به پای وزرا و فرمانده اش می رسید. آیا می توان از پذیرفتن که تمام فعالیتهايش از جمله قتل برادر همه به خاطر مصالح امت صورت می گرفت و او می خواست که راه خلافت را برای امام رضا «علیه السلام» باز کند؟

اگر مامون برآستی می خواست امام را بر مسند خلافت مسلمانان بنشاند پس چرا تاکید می کرد که برای رفتن به خراسان از راه کوفه و قم نرود؟ او بخوبی می دانست که در این دوشهر مردم آمادگی داشتند که شیفته امام گردند. امام به خوبی می دانست که قصد مأمون ارزیابی نیت درونی اوست یعنی می خواست بداند آیا امام برآستی شوق خلافت در سر می پروراند که اگر اینگونه است هرچه زودتر به زندگیش خاتمه دهد آری این سرنوشت افراد بسیاری پیش از این بود مانند محمد بن محمد بن یحیی بن زید، محمد بن جعفر، طاهر بن حسین و دیگران... اصلاً مامون می خواست پیشنهاد خلافت را زمینه ساز برای اجبار بر پذیرش ولیعهدی نماید پس نتیجه می گیریم که مامون هرگز در پیشنهاد مقام خلافت جدی نبود ولی در پیشنهاد مقام ولیعهدی چرا؟

پاسخ سوال دوم:

روشن است که اگر امام رضا (ع) در آن شرایط خلافت را می پذیرفت مامون و دیگر عباسیان ساکت نمی نشستند تا نظاره گر اوضاع باشند بلکه در برابر از دست دادن قدرت و حکومت به شدیدترین عکس العملها دست می یازیدند.

اینکه مامون خلافت را به امام رضا «علیه السلام» عرضه می داشت معنایش آن نبود که خود از هر گونه امتیازی چشم پوشیده باشد و دیگر هیچ گونه سهمی در حکومت نمی طلبید بلکه برعکس برای خود مقام وزارت یا ولیعهدی امام را در نظر گرفته بود مامون می خواست امام را بر مسند يك مقام ظاهری و صوری بنشاند و خود در باطن تغزیه گردان صحنه ها باشد. در این صورت نه تنها ذره ای از قدرتش کاسته نمی شد که موقعیتی نیرومندتر هم می یافت. مامون در زیرکی نابغه بود و نقشه تفویض خلافت به امام به منظور رهانیدن مقام خود از هر گونه آسیب پذیری طرح شده بود او می خواست از علویان اعتراف بگیرد که حکومتش قانونی است و بزرگ ترین شخصیت علویان (امام رضا «علیه السلام») را در این بازی و صحنه سازی وارد کرده بود.

(۱)

پی نوشت:

(۱) «زندگی سیاسی هشتمین امام «علیه السلام» جعفر مرتضی حسینی، صفحه ۱۵۵»

به نقل از اداره پاسخگویی آستان قدس رضوی